



نثر الالاء

سخن ان ذر ربار

امام على

چاپ دوم
ابو على فضل بن حسن بن فضل طبرسى

تحقيق وتصحيح محمد حسن زبرى قاينى
ترجمة حميد رضا شىخى



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی

نشر اللآلی

سخنان دُرر بار
امام علی علیہ السلام
مرکز تحقیقات اسلامی
اردبیل

تحقیق و تصحیح

محمد حسن زبرری قاینی

ترجمہ حمید رضاشنخی

طبرسی، فضل بن حسن، ۴۴۶۸ - ۵۲۸ ق.

[نثر الالهی، فارسی]

سخنان دُرربار امام علی (ع) / ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ تحقیق و تصحیح محمدحسن زبیری قاینی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی. -- مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴.

ISBN 964-444-873-1

۱۱۶ ص.

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فنیها.

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ ق از هجرت - ۴۰ ق. -- کلمات قصار.
۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ ق از هجرت - ۴۰ ق.
- الف. زبیری قاینی، محمدحسن، ۱۳۳۹ - ، محقق و مصحح. ب. شیخی، حمیدرضا، ۱۳۳۷ - ، مترجم. ج. بنیاد پژوهشهای اسلامی. د. عنوان. ه. عنوان: نثر الالهی، فارسی.

۲۹۷/۹۵۱۵

م ۷۹ - ۲۴۱۸۹

BP ۳۷ / ۳۴ / ط ۲۳۰۴۱

کتابخانه ملی ایران



مرکز تحقیقات علوم اسلامی
نثر الالهی

سخنان دُرربار امام علی علیه السلام

ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی

تحقیق و تصحیح: محمدحسن زبیری قاینی

ترجمه: حمیدرضا شیخی

چاپ دوم ۱۳۸۴ / ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۷۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاههای کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۲۲۳۳۹۲۳، قم، ۷۷۳۳۰۲۹

شرکت به نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷ - ۸۵۱۱۱۳۶، دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

Web Site: www.islamic-rf.org E-mail: info@islamic-rf.org

حق چاپ محفوظ است

یاد و سپاس

اریاب قلم و خوانندگان هر کتابی
به خوبی می دانند دهها تن با تخصص های
گوناگون در به ثمر نشستن یک اثر،
علاقه مندانه کمر همت دامن زده، خدمتی
فرهنگی را رقم می زنند.

پیش روی شما نیز کتابی قرار دارد که
آقایان اصغر ارشاد سرابی، محمد سعید
رضوانی، احمد بهلولزاده، حسین الطائی،
سید رضا سیادت و رضا آرغیانی، به ترتیب
ویرایش، آماده سازی، حروفچینی،
صفحه بندی، نمونه خوانی و کنترل نهایی
آن را عهده دار بوده اند.

بدین وسیله ضمن تقدیر و سپاس از
ایشان، آرزو می کنیم خداوند متعال پاداش
خادمان نشر و ترویج فرهنگ اسلامی را
روزی شان کند.

بنیاد پژوهشهای اسلامی

المقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على رسوله محمد وآله الطيبين
الطاهرين.



و بعد...

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
هذا الكتاب الذي اختار فيه مؤلفه طائفة من غرر أقوال الإمام
أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، هو من تأليف العالم المفسر الشهير
أمين الإسلام أبي علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي^١ رضوان
الله تعالى عليه.

ولد المؤلف سنة ٤٦٨ هـ ق. أو ٤٦٩ هـ ق. وعاش في مدينة مشهد
بخراسان، وفي عام ٥٢٣ هـ ق. انتقل إلى سبزوار، وبقي فيها حتى وفاته
في ليلة النحر من عام ٥٤٨ هـ ق. ونقل جثمانه إلى المشهد الرضوي

١- الطبرسي نسبة إلى مدينة (تفرش) لا إلى طبرستان.

مقدمه

به نام خداوند مهر گستر مهربان

سپاس و ستایش خداوند را که پرورندگان جهانیان است و درود خدا
بر فرستاده اش محمد و خاندان پاکش باد.
کتاب حاضر که گزیده ای است از سخنان گوهر بار امام
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، مؤلفات دانشمند و مفسر نامی
امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی^۱ - رضوان الله
تعالی علیه - است.

مؤلف در سال ۴۶۸ ه. ق، یا ۴۶۹ ه. ق، چشم به جهان گشود و تا
سال ۵۲۳ ه. ق، در شهر مقدس مشهد زیست و در این سال به سبزوار
نقل مکان کرد و تا پایان عمر در این شهر ماندگار شد و سرانجام در
شب عید قربان سال ۵۴۸ ه. ق، دیده از جهان فرو بست. پیکر پاک او به
مشهد مقدس منتقل گردید و در مغتسل امام رضا علیه السلام که به نام

۱- طبرسی منسوب به «طبرسی» مقرب تفرش است، نه طبرستان.

المقدّس حيث دفن في مغتسل الإمام الرضا عليه السلام، أو ما يعرف باسم «قتلگاه»^١ وقبره معروف يُزار ويتبرّك به.^٢

أقوال العلماء فيه

□ عن فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنّفهم، للشيخ الأقدم منتجب الدين أبي الحسن عليّ بن عبيد الله بن بابويه الرازي [من أعلام القرن الخامس] قال: الشيخ الإمام أمين الدين أبو عليّ الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي ثقة، فاضل، دين، عين.^٣

□ عن كتاب نقد الرجال للشيخ الأجل الأمير مصطفى الحسيني التفرشي [من أعلام القرن العاشر]: ثقة فاضل، دين من أجلاء هذه الطائفة^٤

□ عن جامع الرواة للعلامة الأردبيلي [م ١١٠١]: ثقة، فاضل، دين، عين.^٥

١- قتلگاه بمعنى: المقتل أو مكان القتل. وسُمي الموضع بهذا الاسم لما وقع فيه من القتل العام، في أواخر حكم الدولة الصفوية، بأمر من عبدالله خان أمير الأفغان.

٢- يراجع في ترجمته: نقد الرجال: ٢٦٦، رياض العلماء ٤: ٣٤٠-٣٥٨، الفوائد الرضوية: ١١٧، سفينة البحار ٣: ٢٠٥، مقدّمة مجمع البيان ١: ٥١-٥٨، أعيان الشيعة ٨: ٣٩٩ و ٤٠٠.

٣- فهرس أسماء علماء الشيعة و مصنّفهم: ١٤٤، رياض العلماء ٤: ٣٤٢.

٤- نقد الرجال: ٢٦٦، رياض العلماء ٤: ٣٤٢.

٥- جامع الرواة ٢: ٤.

«قتلگاه»^۱ معروف است به خاک سپرده شد. آرامگاه او معروف و زیارتگاه خاص و عام است.^۲

طبرسی از زبان علما

- در فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفهم، تألیف منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن بابویه رازی، از علمای قرن پنجم، آمده است: الشیخ الامام امین الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی شخصیتی موثق، فاضل، متدین و سرشناس است.^۳

- در کتاب نقد الرجال سید بزرگوار امیر مصطفی حسینی تفریسی، از علمای قرن دهم، آمده است: او مردی موثق، فاضل، متدین و از بزرگان این طایفه (شیعه) بود.^۴

- در جامع الرواة علامه آرتیقلی (م ۱۱۰۱) آمده است: او مردی موثق، فاضل، متدین، و سرشناس بود.^۵

- در أمل الآمل شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴) آمده

۱- علت نامگذاری این مکان به «قتلگاه» قتل عامی است که در اواخر دوره حکومت صفوی، به دستور عبدالله خان امیر افغان، صورت گرفت.

۲- شرح حال او را در این کتابها ببینید: نقد الرجال، ص ۲۶۶؛ ریاض العلماء، ج ۴، صص ۳۴۰ - ۳۵۸؛ الفوائد الرضویة، ص ۱۱۷؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مقدمه مجمع البیان، ج ۱، صص ۵۱ - ۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱ و ۴۰۰.

۳- فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفهم، ص ۱۴۴؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۲.

۴- نقد الرجال، ص ۲۶۶؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۳.

۵- جامع الرواة، ج ۲، ص ۴.

□ عن أمل الآمل للشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي [م ١١٠٤]:
ثقة، فاضل، دين، عين.^١

□ عن الوجيزة للعلامة المجلسي [م ١١١١]: جامع المجمع، ثقة،
جليل.^٢

و قال أيضاً في بحار الأنوار: الطبرسي، فخر العلماء الأعلام وأمين
الملة والإسلام قدوة المفسرين وعمدة الفضلاء المتبحرين، كان من
زعماء الدين وأجلّاء هذه الطائفة وثقاتهم.. ونحن في غنى عن سرد ما
في التراجم بعد شهرته و سطوع فضله وبعد ما يدلنا على فضله الكثير و
علمه الغزير و تقدّمه الظاهر في التفسير كتابه «مجمع البيان» وغيره من
مؤلفاته و آثاره الخالدة.^٣

□ عن رياض العلماء للشيخ الجليل المتبحر ملاً عبده الأصفهاني
المعروف بالأفندي [من أعلام القرن الثاني عشر]: الشيخ الشهيد الإمام
أمين الدين.. الفاضل العالم المفسر الفقيه المحدث الجليل الثقة الكامل
النبل.. وكان قدس سرّه و ولده.. و سائر سلسلته و أقربائه من أكابر

١- أمل الآمل ٢: ٢١٦.

٢- الوجيزة: ١٣٩.

٣- بحار الأنوار [المدخل]: ١٣٦.

٤- قال الشيخ النوري رحمه الله: لم يذكر صاحب الرياض ولا غيره كيفية شهادته، ولعلها كانت
بالسّم (راجع خاتمة مستدرك الوسائل، تحقيق مؤسسة آل البيت ٢١: ٢٩).

است: او شخصیتی موثق، فاضل، دیندار و سرشناس بود.^۱
 - در الوجیزه، اثر علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) آمده است: او نویسنده
 مجمع و شخصی موثق و جلیل القدر بود.^۲

- در بحار الانوار نیز می‌گوید: طبرسی، فخر علمای اعلام و امین
 الملة والاسلام و سرمشق مفسران و استوانه فضلی زبردست، از
 پیشوایان دین و از دانشمندان جلیل القدر و موثق این طایفه بود... با
 وجود آوازه بلند و تابندگی خورشید فضل و دانش او و با وجود کتاب
 مجمع البیان و دیگر تألیفات و آثار جاویدانش که همگی نشان از فضل
 بسیار و دانش فراوان و پیشگامی آشکار او در عرصه تفسیر دارند،
 دیگر نیازی به نقل زندگینامه او از کتابهای تراجم و شرح احوال
 نیست.^۳

- در ریاض العلماء، اثر حافظ قزوینی رحمته الله و رحمته الله معروف
 به افندی، از علمای سده دوازدهم، آمده است: شیخ شهید^۴ امام امین
 الدین... فاضل دانشمند و مفسر و فقیه و محدث جلیل القدر و موثق و
 کامل و شریف... و فرزندانش... و دیگر سلسله او و خویشاوندانش،

۱- امل الامل، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- الوجیزه، ص ۱۳۹.

۳- بحار الانوار، مدخل، ص ۱۳۶.

۴- شیخ نوری رحمته الله می‌گوید: صاحب ریاض و دیگران نحوه شهادت او را توضیح
 نداده‌اند. احتمالاً با زهر صورت گرفته است (ر.ک: خاتمه مستدرک الوسائل؛
 تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۲۱، ص ۶۹).

العلماء.^١

□ عن مستدرك الوسائل لخاتمة المحدثين الشيخ التوري [م ١٣٢٠] فخر العلماء الأعلام، وأمين الملة والإسلام.. المفسر الفقيه الجليل الكامل النبيل، صاحب تفسير مجمع البيان الذي عكف عليه المفسرون، وغيره من المؤلفات الرائقة الشائقة.^٢

□ عن تنقيح المقال للعلامة المامقاني [م ١٣٥١]: ثقة، فاضل، دين.^٣

□ عن سفينة البحار للمحدث الخبير الشيخ عباس القمي [م ١٣٥٩]: هو العالم الجليل، والكامل النبيل، فخر العلماء الأعلام، أمين الملة والإسلام أبو علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي، ابن الفضل و أبوه، والمذعن لفضله أعداؤه ومحبيه، فقيه نبيه، ثقة وجيه، مفسر عظيم

الشان.^٤

و قال أيضاً في هدية الأحاب: الطبرسي العالم الجليل.. والمذعن لفضله أعداؤه ومحبيه، الفقيه الثقة.^٥

و قال أيضاً في الكنى والألقاب: فخر العلماء الأعلام.. الفقيه النبيل

١- رياض العلماء ٤: ٣٤٠ و ٣٤١.

٢- خاتمة مستدرك الوسائل ٢١: ٦٩.

٣- تنقيح المقال ج ٢، القسم الثاني، ص ٧ / ٩٤٦١.

٤- سفينة البحار ٣: ٢٠٥.

٥- هدية الأحاب ٢١٣.

همگی، از اکابر علما بودند.^۱

- در مستدرک الوسائل خاتم محدثان شیخ نوری (م ۱۳۲۰) از مرحوم طبرسی با این اوصاف یاد شده است: فخر علمای اعلام، و امین الملة والاسلام... مفسر و فقیه جلیل القدر و کامل و شریف، صاحب تفسیر مجمع البیان که مرجع مفسران است، و دیگر تألیفات ارزنده و رایج.^۲

- در تنقیح المقال علامه مامقانی (م ۱۳۵۱) آمده است: او شخصیتی موثق، فاضل و متدین بود.^۳

- در سفینه البحار محدث خبیر شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹) آمده است: ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی عالمی جلیل القدر و کامل و شریف، و فخر علمای اعلام، و امین الملة والاسلام بود. زاده فضل و پدر فضل بود. دوست و دشمن به فضلش معترف بودند. فقیهی دانا، ثقه‌ای برجسته، و مفسری بلند پایه بود.^۴

در هدیه الأجاب نیز می‌گوید: طبرسی عالمی بزرگ و فقیهی موثق بود... و دوست و دشمن به فضل و دانش او معترف بودند.^۵

همچنین در الکنی واللقاب از او با اوصاف: فخر علمای اعلام...

۱- ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۲- خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۲۱، ص ۶۹.

۳- تنقیح المقال، ج ۲، بخش دوم، ص ۷، شماره ۹۴۶۱.

۴- سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۰۵.

۵- هدیه الأجاب، ص ۲۱۳.

الثقة الوجيه، العالم الكامل.^١

وقال أيضاً في الفوائد الرضوية: فاضل، كامل، فقيه، محدث، جليل.^٢

□ عن أعيان الشيعة للسيد محسن الأمين [م ١٣٧١]: الشيخ الأجل، العالم الزاهد، أمين الدين، ثقة الإسلام، أمين الرؤساء. وبالجملة ففضل الرجل وجلالته وتبحره في العلوم وثاقته أمر غني عن البيان، وأعدل شاهد على ذلك كتبه.. والتأدب وحفظ اللسان مع من يخالفه في الرأي بحيث لا يوجد في كلامه شيء ينفر الخصم أو يشتمل على التهجين والتقييح، وقل ما يوجد في المصنفين من يسلم كلامه من ذلك.^٣

□ عن الأعلام للزركلي: أمين الدين، أبو علي مفسر، محقق، لغوي من أجلاء الإمامية.^٤

□ عن كتاب معجم المؤلفين لعمر رضا كحالة: فقيه، محدث.^٥

١- الكنى والألقاب: ٤٠٩: ٢.

٢- الفوائد الرضوية: ١١٧.

٣- أعيان الشيعة ٨: ٣٩٩.

٤- الأعلام للزركلي: ٣٥٢: ٥.

٥- معجم المؤلفين ٤: ٢٦٩.

فقیه شریف، ثقه برجسته، دانشمند کامل یاد می‌کند.^۱
در الفوائد الرضویه نیز می‌گوید: او شخصیتی فاضل، کامل، فقیه،
محدث و جلیل القدر بود.^۲

- در اعیان الشیعه سید محسن امین (م ۱۳۷۱) می‌گوید: شیخ اجل،
عالم زاهد، امین الدین، ثقه الاسلام، امین الرؤسا. فضل این مرد و
عظمت و تبخر او در علوم و وثاقتش بی نیاز از هرگونه توضیحی است.
بهترین گواه بر این امر کتابهای اوست... او با مخالفان فکری خود ادب
و عفت کلام را رعایت می‌کرد، در سخنان او چیزی نمی‌توان یافت که
باعث رنجش و نفرت خصم شود یا مشتمل بر تهجین و تقبیح باشد،
حال آن که در میان نویسندگان کمتر کسی می‌توان یافت که در
سخنانش چنین چیزی نباشد.^۳

- در اعلام زرکلی آمده است: ابوعلی مفسر، محقق،
لغوی و از علمای بزرگ امامیه است.^۴
و سرانجام، در کتاب معجم المؤلفین عمر رضا کحاله از وی با
اوصاف: فقیه و محدث یاد شده است.^۵

۱- الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- الفوائد الرضویه، ص ۱۱۷.

۳- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۹.

۴- الاعلام، زرکلی، ج ۵، ص ۳۵۲.

۵- معجم المؤلفین، ج ۳-۴، ص ۲۶۹.

استادان طبرسی

این دانشمند بلندپایه از جمعی از علما روایت می‌کند که از آن جمله‌اند:

- ۱- شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی.
- ۲- شیخ ابوالوفاء عبدالجبار رازی.
- ۳- شیخ جلیل‌القدر حسن بن حسین بن حسن بن بابویه قمی.
- ۴- شیخ موفق‌الدین حسین بن واعظ بکرآبادی جرجانی.
- ۵- سید محمد بن حسین حسینی قصبی جرجانی.
- ۶- شیخ ابوالحسین عبیدالله بن محمد بن حسین بیهقی.
- ۷- شیخ زاهد ابوالفتح عبدالله بن عبدالغفر بن هوازن قشیری.
- ۸- شیخ جعفر دوریستی.^۱

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

شاگردان و راویان او

از مرحوم طبرسی جمعی از افاضل علما روایت می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- فرزندش رضی‌الدین ابو نصر حسن بن فضل.
- ۲- ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب.
- ۳- شیخ منتجب‌الدین.
- ۴- قطب راوندی.

۱- بحار الانوار، مدخل، ص ۱۳۶؛ ایمان‌الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۸.

٥- السيّد فضل الله الرّاونديّ.

٦- السيّد أبو الحمد مهديّ بن نزار الحسينيّ القايّنيّ.

٧- السيّد شرفشاه بن محمّد بن زيادة الأفضسيّ.

٨- الشّيخ عبد الله بن جعفر الدّوريسيّ.

٩- شاذان بن جبرئيل القميّ.^١

مؤلفاته

له مؤلّفات كثيرة ثمينة قيّمة ذكرها الأفتدي في «رياض العلماء»

منها:

١- مجمع البيان في تفسير القرآن قال العلامة المجلسيّ رحمته الله : هو

كتاب جامع في التفسير لا يخفى لأبي أحمد عندى
مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

٢- الوسيط في التفسير.

٣- الآداب الدّينيّة للخزانة المعينيّة.

٤- الوجيز.

٥- التّورالمبين.

٦- الفائق.

٧- كنوز النّجاح.

١- راجع مقدّمة مجمع البيان ١ - ٢ : ٥٣ و بحار الأنوار [المدخل] : ١٧ و أعيان الشّيعه ٨ :

٢- بحار الأنوار [المدخل] : ١٣٧.

- ۵- سید فضل الله راوندی.
- ۶- سید ابوالاحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی.
- ۷- سید شرفشاه بن محمد بن زیاده افطسی.
- ۸- شیخ عبدالله بن جعفر دوریستی.
- ۹- شاذان بن جبرئیل قمی.^۱

آثار و تألیفات او

مرحوم طبرسی تألیفات ارزشمند و گرانبهای فراوانی دارد که افندی در ریاض العلماء آنها را بر شمرده است. برخی از این آثار عبارتند از:

- ۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن مجلسی می نویسد: کتابی جامع در تفسیر است و هیچ تفسیری بر آن نمانده باشد.^۲
- ۲- الوسیط فی التفسیر.
- ۳- الآداب الدینیة للخزانة المعینیة.
- ۴- الوجیز.
- ۵- النورالمبین.
- ۶- الفائق.
- ۷- کنوزالنجاح.

۱- رک: مقدمه مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۵۳ و بحار الانوار، مدخل، ص ۱۳۷ و اعیان

الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۹.

۲- بحار الانوار، مدخل، ص ۱۳۷

- ٨- معارج السَّوَال.
- ٩- حقائق الأمور.
- ١٠- عدَّة السَّفر وعمدة الحضر.
- ١١- المشكلات.
- ١٢- المجموع في الأدب.
- ١٣- مشكاة الأنوار.
- ١٤- الوافي في تفسير القرآن.
- ١٥- العمدة في أصول الدِّين.
- ١٦- أسرار الأنعمَّة عليه السلام أو أسرار الإجماع.
- ١٧- غنية العابد ومنية الزَّاهد.
- ١٨- الكاف الشَّاف في كتَّاب الكشَّاف سري.
- ١٩- تاج المواليد أو شرح المواليد.
- ٢٠- جامع الجوامع أو جوامع الجامع.
- ٢١- إعلام الوري بأعلام الهدى.
- ٢٢- الجواهر في النُّحو.
- ٢٣- نثر اللآلئ، وهو هذا الكتاب^١.
- ٢٤- شواهد التنزيل^٢.

١- رياض العلماء ٤: ٣٤١-٣٥٤.

٢- راجع مقدِّمة مجمع البيان ١: ٢-٥٥.

- ٨ - معارج السُّؤال.
- ٩ - حقائق الأمور.
- ١٠ - عدّة السفر وعمدة الحضر.
- ١١ - المشكلات.
- ١٢ - المجموع في الأدب.
- ١٣ - مشكاة الأنوار.
- ١٤ - الوافي في تفسير القرآن.
- ١٥ - العمدة في اصول الدين.
- ١٦ - اسرار الاثمة عليه السلام يا اسرار الامامة.
- ١٧ - غنية العابد ومُنية الزاهد.
- ١٨ - الكاف الشاف من كتاب الكشف.
- ١٩ - تاج المواليد يا شرح المواليد.
- ٢٠ - جامع الجوامع يا جوامع عليه السلام يا جامع العلوم عليه السلام يا جامع الهدى.
- ٢١ - اعلام الورى بأعلام الهدى.
- ٢٢ - الجواهر في النحو.
- ٢٣ - نثر اللائى (كتاب حاضر).^١
- ٢٤ - شواهد التنزيل.^٢

آشنایی با رساله حاضر

نثر اللائى رساله مختصرى است فراهم آمده از سخنان کوتاه

١- رياض العلماء، ج ٤، صص ٣٤١-٣٥٤.

٢- رك: مقدمه مجمع البيان، ج ١-٢، ص ٥٥.

نثر اللآلئ

رسالة مختصرة مجموعة من كلام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام مرتبة على حروف المعجم، تبدأ بحرف الألف وتنتهي بحرف الياء، على نهج كتاب غرر الحكم ودرر الكلم للأمدى.

بيد أنّ الكلمات تحت الحرف الواحد لم يكن ترتيبها حسب أوائل حروفها بل كانت تأتي كيفما اتفق، فكان من المفيد - انسجاماً مع خطة الترتيب الهجائي - أن عمدنا إلى هذه الكلمات فوضعناها في مواضعها ضمن تدرّج الحروف، لتسنى للقارئ الكريم الحصول على مراده بلا كلفة أو مشقة.

والجدير ذكره هنا أنّ هذه الكلمات التي جمعها الشيخ الطبرسي في كتابه «نثر اللآلئ» ممثلة لتوجد في المصادر الأخرى التي جمعت كلمات أمير المؤمنين عليه السلام مثل نهج البلاغة، و غرر الحكم، والعكم المنثورة لابن أبي الحديد، ومطلوب كل طالب وسواها.

قال عنه العلامة الشيخ آقابزرگ الطهراني: نثر اللآلئ في الكلمات القصار من كلام أمير المؤمنين عليه السلام بترتيب حروف الهجاء، في كلّ حرف عشر كلمات أو أقلّ أو أكثر بقليل. جمعها أمين الإسلام الطبرسي المفسر الفضل بن الحسن بن الفضل [م ٥٤٨]. وهو موجود في خزنة الصدر، و في موقوفة الحاج ملا نوروز عليّ البسطاميّ بالمشهد الرضوي، و نسخ عند الخوانساريّ و الهادي كاشف الغطاء و طبع مع أربعين المير

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که به شیوه کتاب غررالحکم و درر الکلم آمدی، به ترتیب حروف الفبا مرتب شده و با حرف «الف» آغاز می شود و به حرف «یاء» پایان می پذیرد؛ منتها ترتیب سخنانی که ذیل یک حرف آمده بر حسب اوایل حروف آنها نبوده؛ بلکه، به صورت نامنظم ذکر شده بود و لذا، برای آن که این سخنان با طرح کلی ترتیب الفبایی هماهنگ باشد، بهتر دیدیم که آنها را نیز بر حسب حروف نخستین شان، مرتب کنیم تا خواننده گرامی راحت تر بتواند به مقصود خود دست یابد.

شایان گفتن است، این سخنانی که مرحوم شیخ طبرسی در کتاب نثراللائی خود گرد آورده است در دیگر کتابها و منابعی که کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع کرده اند، مانند نهج البلاغه، غررالحکم، الحکم المنثوره ابن ابی الحدید، مطلوب کل طالب و جز اینها، یافت نمی شود. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این رساله می نویسد: نثراللائی شامل مجموعه ای از کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام است که به ترتیب حروف الفبا گرد آوری شده و در هر حرفی ده گفتار یا اندکی کمتر یا بیشتر آمده است. این مجموعه را مفسر قرآن امین الاسلام فضل بن حسن بن فضل طبرسی (۵۲۸م) تألیف کرده است. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه صدر و در موقوفه حاج ملا نوروز علی بسطامی در مشهد مقدس، و نسخه هایی از آن نیز در اختیار خوانساری و هادی کاشف الغطاء موجود است. نثراللائی به همراه اربعین میر فیض الله، و

فيض الله، وأربعين الشهيد، ومع الاثني عشرية في المواعظ العددية.^١
وقال الشيخ المتبحر الميرزا عبدالله الأفندي: و للطبرسي هذا من
المؤلفات كتاب نثر اللآلئ، وقد رأيت نسخاً منه عديدة منها في أصفهان،
ومنها في مازندران، وهي رسالة مختصرة ألفها على ترتيب حروف
المعجم و جمع فيه كلمات علي عليه السلام على نهج كتاب الغرر والذُرر
للآمدي.^٢

النسخ المعتمدة

اعتمدت في عملي هذا على نسخة نسخ بعد أن تمت المقابلة بينها و
استنسخت هذا الكتاب من نسخة مطبوعة كانت في المكتبة الشخصية
للأستاذ كاظم مدير شأنه جي دام عزه العالي بعد مقابلتها مع تسع نسخ
خطية من مكتبة الآستانة الرضوية المقدسة. وهذه النسخ هي كالآتي:
١- مطبوعة مع أربعين المير فيض الله، وأربعين الشهيد، ومع الاثني
عشرية في المواعظ العددية. أولها: إيمان المرء يعرف بإيمانه، وآخرها:
يأس القلب راحة النفس، تحرير سنة ١٣١٣ هـ ق؛ ورمزنا لها بـ [أ].
٢- نسخة خطية من المكتبة الرضوية برقم: ١٥٦٤٠، سنة التحرير
١٠٣٢ هـ ق، عدد أوراقها عشر، سنة الوقف ١٣٦٦. أولها: هذه كلمات

١- الذريعة إلى تصانيف الشيعة ٢٤: ٥٣.

٢- رمان العلماء ٤: ٣٤٦.

اربعین شهید، و الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة به چاپ رسیده است. میرزا عبدالله افندی نیز می نویسد: یکی از تألیفات طبرسی کتاب نثراللاکی است. نسخه های متعددی از این کتاب را در اصفهان و مازندران دیده ام. رساله مختصری است که در آن سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام به شیوه کتاب الغرر والدرر آمدی، به ترتیب حروف الفبا گردآوری شده است.

تصحیح نثراللاکی

در تصحیح این کتاب از ده نسخه استفاده و آنها را با هم مقابله کرده ام. نسخه اساس در این تصحیح نسخه ای چاپی در کتابخانه شخصی استاد کاظم مدیرشانه رحمته الله است. این نسخه را با نه نسخه خطی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی مقابله کرده ام. این نسخه ها عبارتند از:

۱ - نسخه چاپ شده با اربعین میر فیض الله، و اربعین شهید، و الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة. این نسخه با کلمه قصار «ایمان المرء یعرف بایمانه» آغاز می شود و با «یأس القلب راحة النفس» پایان می پذیرد. تاریخ تحریر آن سال ۱۳۱۳ ه. ق است. این نسخه را با رمز [أ] مشخص کرده ایم.

۲ - نسخه خطی شماره ۱۵۶۴۰، سال نگارش ۱۰۳۲ ه. ق، دارای

۱- الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۵۳

قدسية موسومة بنثر اللآلئ منسوبة إلى أعلى الأعالى أسد الله الغالب علي
بن أبي طالب عليه السلام مسطورة على حروف الهجاء و من الله سبحانه
التوفيق و إليه الالتجاء. و آخرها: تمت الكلمات القصار التي هي من
جملة أقوال حضرة الأمير عليه السلام كتبها العبد المذنب محمد باقر خان ولد
الحاج محمد باقر خان بيكلر بيكي قاجار. و رمزنا لها : [ح].

٣ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ٥٦٩٩، عدد أوراقها
خمس عشرة ورقة، تحرير سنة ١١١٥ هـ ق، كتبها أحمد التبريزي في
شهر رجب المكرم. و رمزنا لها : [ج].

٤ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ١٨٧٦، عدد أوراقها
أربع عشرة ورقة، سنة الوقف ١١٤٥، الواقف: نادر شاه. و رمزنا لها : [هـ].

٥ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ١٦٥١٤، منضمة إلى
كتاب الأربعين في فضائل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام تحرير القرن ١٣. و
رمزنا لها : [ط].

٦ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ٥٢١٠، تحرير القرن
١٣، سنة الوقف ١٢٧٣، الواقف: مير سيد علي خان طيب. و رمزنا لها :
[و].

٧ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ٢١٧٩، نسخة نفيسة
جيدة بخط الثلث. سنة الوقف ١٣١١. و رمزنا لها : [د].

٨ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ٥٧٩٣، سنة الوقف
١٣١١، في ضمن مجموعة : فوائد و رسائل عربية و فارسية، يقول في

ده ورق، سال وقف ۱۳۶۶. این نسخه با این عبارتها آغاز می شود:
 «هذه كلمات قدسيه موسومة بنثر اللآلئ منسوبة الى أعلى الاعالی
 اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام مسطورة علی حروف الهجاء و
 من الله سبحانه التوفیق والیه الالتجاء». و با این جملات پایان
 می پذیرد: «تمت الكلمات القصار التي هي من جملة اقوال حضرة
 الامیر علیه السلام كتبها العبد المذنب محمد باقر خان ولد الحاج محمد باقر خان
 بیکلریکی قاجار». برای این نسخه رمز [ح] را برگزیده ایم.

۳- نسخه خطی شماره ۵۶۹۹، تعداد اوراق ۱۵، تاریخ تحریر
 ۱۱۱۵ هـ. ق، به خط احمد تبریزی در ماه رجب المکرم رمز [ج] اشاره
 به این نسخه است.

۴- نسخه شماره ۱۸۷۶، تعداد ورقها چهارده، سال وقف ۱۱۴۵ هـ.

ق، واقف نادرشاه. حرف [هـ] اشاره به این نسخه است
 ۵- نسخه خطی شماره ۱۶۵۱۴، به ضمیمه کتاب الاربعین فی فضائل
 الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، تاریخ تحریر: سده ۱۳. برای این نسخه رمز [ط]
 را انتخاب کرده ایم.

۶- نسخه خطی شماره ۵۲۱۰، تاریخ تحریر: سده ۱۳، سال وقف:
 ۱۲۷۳، واقف: میرسیدعلی خان طبیب. رمز این نسخه [و] است.

۷- نسخه خطی شماره ۲۱۷۹. نسخه بسیار نفیسی است به خط
 ثلث. سال وقف: ۱۳۱۱ هـ. ق، رمز [د] اشاره به این نسخه است.

۸- نسخه خطی شماره ۵۷۹۳، سال وقف: ۱۳۱۱ هـ. ق این نسخه
 در ضمن مجموعه فوائد و رسائل عربیه و فارسیه موجود است.

آخرها: إلهي إنَّ الكريم ليس يقع جميع معروفة عند الأهل، فهب لي من معروفة، وإن لم أكن أهلاً، إلهي إنَّك أهل الكرم إن لم أكن أنا أهل الاصطناع فانظر إلى جانبك لا إلى جانبي. ورمزنا لها: [ي].

٩ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ١٠٥٠٧، عدد أوراقها أربع عشرة ورقة، تحرير سنة ١٣٢٥، يقول في آخرها: تمَّت الكلمات المرتضوية والعبارات العلوية على قائلها آلاف التَّحية بحمد الله وحسن توفيقه والحمد لله. ورمزنا لها: [ب].

١٠ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ١٢٢٠٧، عدد أوراقها خمس عشرة ورقة، سنة التَّوقيع ١٣٦٠. نسخة نفيسة جيِّدة مذهبة. ورمزنا لها ب [ز]



وفي الختام نشكر الأستاذ الموقر سماحة حجة الإسلام كاظم مدير شاندهجي، وفضيلة الأستاذ إبراهيم رفاعة (علي البصري)، وكذلك الإخوة في قسم المخطوطات بالمكتبة الرضوية، والإخوة في قسم الحديث في مجمع البحوث الإسلامية خاصة الأخ الفاضل عبدالحسين الأنصاري أيدهم الله تعالى.

والحمد لله ربَّ العالمين
محمد حسن زهري القايني

در آخر این نسخه آمده است: «الهی انّ الکریم لیس یقع جمیع معروفه عندالاهل، فهب لی من معروفک، و ان لم اکن اهلاً، الهی انک اهل الکرّم ان لم اکن اهل الاصطناع، فانظر الی جانبک لا الی جانبی... رمز این نسخه حرف [ی] است.

۹ - نسخه خطی شماره ۱۰۵۰۷، تعداد اوراق: چهارده ورق، سال تحریر: ۱۳۲۵ هـ. ق.

این نسخه با این عبارتها پایان می پذیرد: «تَمَّتْ کَلِمَاتُ الْمُرْتَضَوِّیَّةِ وَالْعِبَارَاتِ الْعُلَوِّیَّةِ عَلٰی قَائِلِهَا آلاَفُ التَّحِیَّةِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحَسَنُ تَوْفِیْقِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ». برای این نسخه رمز [ب] را انتخاب کرده ایم.

۱۰ - نسخه خطی شماره ۱۲۲۰۷، شامل پانزده ورق، سال وقف: ۱۳۶۰. نسخه ای است بسیار نفیس و تذهیب شده. این نسخه را با رمز [ز] نشان داده ایم.

در پایان وظیفه خود می دانم از استاد ارجمند حضرت حجّة الاسلام کاظم مدیر شانه چپی و جناب استاد ابراهیم رفاعة (علی بصری)، و نیز از برادران بخش نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی و برادران گروه حدیث بنیاد پژوهشهای اسلامی بویژه برادر فاضل آقای عبدالحسین انصاری - ایدهم الله تعالی - صمیمانه سپاس گزاری کنم.

والحمد لله رب العالمین

محمد حسن زبیری قاینی



بسم

الصفحة الأولى من نسخة «أ»

منازل الكبار تَبُوذُ المَرْوُومَةَ بِالْأَحْسَنِ
 الْبَهْمِ تَعْبُدُ الرَّجُلَ بِمُصَاحَبِهِ
 الْعَبِيدُ بِأَمْرِ الْمَلِكِ أَحَدَهُ
 الْفَقْرُ نَدَى الْغَنَى
 أَرْبَعِينَ
 شَيْخُ أَجَلٍ شَهِيدٌ وَأَوْلَادُهُ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 فَالْبَغِيضُ إِلَى اللَّهِ الْغَنَى مُحَمَّدٌ مَكِّيٌّ أَهْلًا
 اللَّهُ عَلَى طَاعَتِهِ أَخْرَجَنَا الْإِمَامُ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 الْحَبِيبِيُّ قَدِيرٌ اللَّهُ رَوْحُهُ فَالْأَخْرَجَنَا الشَّيْخُ الْأَعْلَى

جمال

الصفحة الأخيرة من نسخة «أ»

کتابخانه آستان قدس
ویز مخطی



بسم الله الرحمن الرحيم

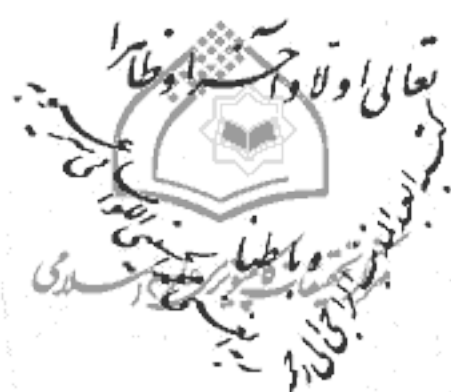
الحمد لله الذي جعل علينا عليه السلام وسيله نجاه العالمين ^{الصلوة}
 على محمد وآله الطاهرين العالمين ^{عليه السلام} هذا كتاب ^{مكتوب} من
 رجب الفاتح ^{سنة} في رجب ربه العزيز العاقل ^{عليه السلام} المتعالي محمد
 المدعو بابر حسيم العاقل عبد العالی لتتبع ^{بشيعة} مولانا
 المؤمن ^{مؤلفه} وسيد الوصيين عليه الصلوة والسلام من كلام ^{مؤلفه}

الصفحة الأولى من نسخة «ب»

يلع المر بالصدق الى منازل الكبار

تمت الكلمات المتصوية والعبارات العسوية على قائلها

التيحه بحمد الله وحسن توفيقه والحمد لله



المأقب شمس اللباب

١٣٢٥

الصفحة الأخيرة من نسخة «ب»

بَعْدُ الرَّجُلُ بِمُطَاجِيَةِ السَّجْدِ بِنَا مِنْ أَمَانَةٍ
 إِذَا وَصَلَ مَا خَافَهُ بِهِ يَصِيرُ إِلَى الصَّغِيرِ إِلَى دِهِ
 يَا شَرُّ الْقُلُوبِ هَذِهِ الْقُلُوبُ يَكْمُلُ النَّعَامُ وَمَعَا
 فِتْنَةُ أَشْمُومٍ يَطْلُبُكَ الْيَدَانِ لَا يَطْلُبُكَ يَبْلُغُ الْمَرْءُ
 يَا لَقِيْدٍ فِي الْمَنَازِلِ الْكِبَارِ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ الْمَرْفُوعَةُ
 وَالْعِبَارَاتُ الْعَلَوِيَّةُ بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَحُسْنِ
 كَوْنِهِ وَحَمْدِ اللَّهِ أَوْ عَلَى أَحْمَدٍ وَمَا هَذَا وَأَحْلَسْنَا
 وَصَايَا مُؤَلَّاهِ عَلَى قَلْبِهِ السَّجْدِ
 وَصِيَّةُ اللَّهِ بِحَسْبِ مَلَكَاتِ اللَّهِ وَتَعَالَى عَلَيْهِمَا وَصَلَى
 الْأُمَمِ الْأَكْبَرِ مِنْ دُرِيِّهِمَا عَلَيْهِمَا السَّجْدِ
 نَا لِمَلِكِهِ يَا بَنِي أَرْضِكَ يَتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
 يَا بَنِي أَرْضِكَ لَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

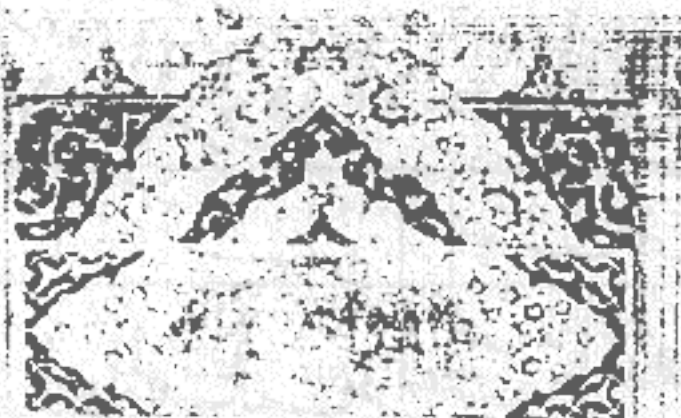
الصفحة الأخيرة من نسخة «ج»



الصفحة الأولى من نسخة «د»

يَسْأَلُ الْقَوْمَ بِالْإِحْسَانِ إِلَهُهُ	
هر که بانیگشت یار شود	بهجت که بختیار شود
يَا أَيُّهَا الْقَلْبُ رَاحَةُ النَّفْسِ قَالِ	
ت در این راحت تن و جان	نت امید جز غم و آزار
يَسْعَى الْحَرْبُ بِمُصَاحِبِ السَّجْدِ	
هر که بانیگشت یار شود	بهجت که بختیار شود
تَمَّ الْكِتَابُ الْمُسَمَّى بِاللَّيْلِ	
تَمَّ قَوْلُكُمْ أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ إِيَّاكُمْ	الغالب على أن إلى طاب علم
كِتَابُ الْعَبْدِ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ	
که بسم رزده بنی حطرس عین	که مراحت ایام بهم رزده است

الصفحة الأخيرة من نسخة «د»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبَعْدُ هَذَا خُصْرٌ مِنْ كَلَامِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الْمُسَوَّى بِشَرْحِ الْأَوَّلِ مُرْتَبِّ عَلَى حُرُوفِ الْجُمُ
لِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ كَلِمَةٍ مِنْ الْجُسُورِ وَالْمَوْظِنِ
وَمَلِكِ الْمَخَاضَاتِ وَالْمُنَاكِهِ وَاللَّهِ الْوَفِيُّ

فَصَلِّهِ الْيَسَاءِ

يَا نَبِيَّكَ مَا قَدْ رَأَيْتَكَ يَعْملُ النِّتَامُ فِي سَاعَةِ مَرْتَبَةٍ

أَشْهَدُ بِكَ تَزِيدُ الصَّدَقَةَ فِي الْعَمَلِ يَطْلُبُكَ الزُّوْفُ

كَمَا ظَلَمَهُ يَأْمُرُ الْخَائِفُ إِذَا وَصَلَ إِلَى مَا خَافَ

يَصِيرُ أَمْرُ الصَّبْرِ إِلَى الْمُرَادِ يَسْلُغُ الْمَاءُ بِالصِّدْقِ مَنَارَ

الْبِكَارِ يَسُودُ الْمَاءُ فَوْقَهُ بِالْأَجْنَانِ إِلَيْهِمْ يَأْسُ الْقَلْبِ

لَمَنَ النَّفْسُ يَنْعَدُ الرَّجُلُ صُلَاحِبَةَ السُّعَدَاءِ ٥

تأليف
مختار
مختار
مختار

تأليف
مختار
مختار
مختار

تأليف
مختار
مختار
مختار

تأليف
مختار
مختار
مختار

تأليف
مختار
مختار
مختار

الصفحة الأخيرة من نسخة ١٥٨

۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَذَا كِتَابُ نَثَرِ الْأَلْفِ مِنْ كَلَامِ مَوْلَانَا
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 عَلَى تَرْتِيبِ حُرُوفِ الْمَجْمُوعِ ۞ رَوَاهُ الشَّيْخُ
 الْأَجَلُ أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرَسِيُّ صَاحِبُ مَجْمَعِ الْبَيَانِ
 فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ طَيِّبًا لِلَّهِ مُضْجَعُهُ
 حَرْفُ الْأَلْفِ إِيْمَانُ الْمَرْءِ يُعْرِفُ
 بِإِيْمَانِهِ ۞ إِخْوَانُ هَذَا الزَّمَانِ جَوَاسِيسُ

بِرَ الظِّلَّةِ ۝ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَذِّبُ سِتَّةَ
 لِسْتَةٍ الْعَرَبَ بِالْعَصِيْبَةِ وَالِدِّهَا فِئْنَ
 بِالْكِبَرِ وَالْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ وَالْفُقَهَاءَ بِالْجَحْدِ
 وَالنُّجَارَ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلَ الْكُفْرِ بِالْجَهْلِ
 صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ

الْحَسْبُ كَأَنَّهُ كَثِيرٌ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ قَوْلٌ
 أَمْسَكَ زَيْدًا أَوْ فُلَانًا أَوْ سَطَوِيًّا نَطِجًا بِدَنْ
 وَلَا تَعَاوَفُوا الْمَلِكَ الَّذِي يَمْلِكُ الْمُلْكَ وَلَا الْمُسْلِمَ إِنْ لَمْ يَضُرْكُمُ
 الْحَافَا الَّذِي يَسْتَعِيذُكُمْ مِنْكُمْ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ظِلَّةٌ الْعَالَمِ
 لَنَا الْعَيْدُ فَإِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْبَيْتِ الْكَبِيرِ مَجْتَمِعِينَ فِي الْحَمْدِ ۝

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه كلمات قدسية مرسومة بغير الآلي مرسومة لبي
 اعلی الاعلى اسد الله العالم علی بن ابي طالب
 علينا الصلوة والسلام مسطورة على حروف التجاء
 ومن اسد سجانه التوفيق واليه الاتجاء باحب الالف
 ايمان المريرف بايانه تجاء اخوك من و اساك
 في اسد تجاء اداء الدين من الدين تجاء اطار الغنى

باب اليانيزيد الصديقه في السر يا سيدي ما قد رلك

طلبك الرزق كما تطلبه يصير امر الصبور الى مراده ^{الطلب} مما ينال

راحة النفس يا من اخافنا ذواصل الى اخافه ^{الطلب}

يعمل النمام في ساعته فله اشهر

يسود المرقوم بالاحسان

الهم يبلغ المراد بالصداق

منار الكبار

تلازم شذ كليات قصار ارجله لا ما يثبات حذرت امير صلوات

وسلامه عليه سركية العبد المذنب محمد باقر خان

وكده حاجي محمد باقر خان كلكر كل قاجار

هذه كتابنا الأولى

من كلام سولينا امير المؤمنين واما المتقين على بن ابي طالب على تربية عرفان
 المعجز واه الشيخ الاجل ابو علي الطوسي صاحب مجمع البيان في تفسير القرآن برده
 الشجر ايمان المؤمن يعرف بآياته اخوان هذا الزمان جواسيس العيوب
 اخوات من واساكت في النفس لا من واساكت في الذنوب ادب المؤمن
 ذهبه اظهار الغنى من الشكر احسن الى المسمى تسده اداء الدين
 من الدين اخفاء الشيا من المروءة لا يفتخر الا بهذا خفائه استراحة النفس
 في لباس ادب عاينك تنفعهم بالوالدين بركة العمر في حسن
 العمل بغير نفسك بالنظر بعلم الصديقين المخلصين باكر بعد نباشة
 الرجب عطية ثمانية بكرة للحيث بركة مع الدنيا بالآخرة ترجع
 بلاء اللسان من اللسان بكاء الممن من خشية الله فرة عين بركة المال
 في اداء الزكاة ركة لا تبطله بالمنة بنية العمر لا قيمة لها تدارك في اخر
 العمر ما فاتك في اوله تكامل الم في الصلوة من ضعف الايمان تراحم
 الما بدى في الطعام بركة فقال يا خنجر تنله تطرف بترك الذنوب
 توكل على الله يكفك تواضع الماء بكرة تغافل عن المكروه توقر
 ما كبد المودة بلحمة تارة لا ساءة من الاحسان تلك مهلكات
 نجلى وهو عجب تلك الايمان جاء وثلاثة عقول وثلاثة جود
 ثلثة بحر صول لا يسهلها الا الثراب ثلثة الدين موت العلماء بها

من اكل الحلال ضمن الله رزق كل احد ضرب اللسان او جمع من
 طعن السنان ضاقت الدنيا على المتباغضين ضرب الجيب
 او جمع ضيق اليد اشد من ضيق القلب ضل من ركن الى الاشرار
 ضل من باع الدين بالدنيا ضاق صدره من ضاقت يده ضل
 سعيه من رجا غير الله طول العمر مع الطاعة من قطع الانبياء
 طلب الادب خير من طلب الذهب طر مع الاشكال طال جزن
 من طال رجاءه طاب وقت من وثق بالله طوبى لمن يثق
 بالعافية طاعة الله غنيمة طاعة العدو هلاك طال عمر من قصر
 تعب طوبى لمن لا اهل له ظل السلطان ظل الله ظاء المال اشد
 من ظاء الماء ظلم الملوك اولى من ظلم الرعية ظلم الظالم
 تنظم ظل عمر الظلم قصير ظلم المرء بصرة ظلالة المظلوم لا
 تطيع ظلم الظالم يغور به الماء هلكت ظل الكريم فيبح ظل الاعور
 اعوج

انزل الله طيب كل امرئ من نفسه
 لا يملك امرئ من نفسه شيئا
 الا ما اراد الله به
 وعلاوه منبذ ان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد خير المرسلين وآله
الطيبين الطاهرين. أما بعد فهذا كتاب ترتيب الحروف الهجائية
إمام المتقين ويعسوب المسلمين وخليفة رسول رب العالمين أسدائه
الغالب علي بن أبي طالب عليه السلام ترتيب حروف الهجاء:

به نام خداوند مهر گستر مهربان

سپاس و ستایش خدایی را که خداوندگار جهانیان است، و درود بر
بهترین فرستادگان او محمد ﷺ و بر خاندان پاک او باد.

اما بعد، کتاب تتراللاکی، مجموعه‌ای است از سخنان امیرمؤمنان،
پیشوای پرهیزگاران، سرور مسلمانان، جانشین فرستاده پروردگار
جهانیان، شیر شرزه خدا، علی بن ابی طالب علیه السلام که به ترتیب حروف
الفبا گردآوری شده است. مرکز تحقیقات کتب و ترویج علوم و معارف

«حرف الألف»

- [١] أَحْسِنُ إِلَى الْمُسِيءِ تَسُدُّهُ.^١
- [٢] إِخْفَاءُ الشَّدَائِدِ^٢ مِنَ الْمُرُوءَةِ.
- [٣] إِخْوَانُ هَذَا الزَّمَانِ جَوَاسِيسُ الْعُيُوبِ.
- [٤] أَخُوكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي الشَّدَّةِ.^٣
- [٥] أَخُوكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي النَّسَبِ لَا مَنْ وَاسَاكَ فِي النَّسَبِ.^٤
- [٦] أَدَاءُ الدِّينِ مِنَ الدِّينِ.
- [٧] أَدَبُ الْقَرْنِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ.
- [٨] أَدَبٌ عِيَالِكَ تَنْفَعُهُمْ.
- [٩] إِسْتِرَاحَةُ النَّفْسِ فِي الْيَسِيرِ.
- [١٠] إِظْهَارُ الْغِنَى مِنْ تَوَقُّفِ الْعِلْمِ بِرِسَالَتِي.
- [١١] أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاؤُهُ.
- [١٢] إِيْمَانُ الْقَرْنِ يُعْرَفُ بِإِيْمَانِهِ.



١- من ساد يسود سيادةً وهو سيّد، ويقال: هذا سيّد قومه، والرجل سيّد أهل بيته وسمي السيّد سيّداً لأنّه يسود سواد الناس (تاج العروس: سود) و يسود المُنسيء أي يصبح له سيّداً وقائداً.

٢- أ: الشَّدَّة

٣- ب: فِي شِدَّةٍ.

٤- النَّسَب: المال (القاموس المحيط: نسب).

٥- أ: الْمُؤْمِن.

٦- ه: النُّعْمَةُ.

«حرف الف»

- [۱] به آن که به تو بد کرده نیکی کن تا بر او سروری یابی.
- [۲] پوشیده داشتن سختیها از جوانمردی است.
- [۳] دوستان این زمانه در جستجوی عیبهایند.
- [۴] برادر (و دوست) تو کسی است که در سختیها دستگیریت کند.
- [۵] برادر تو کسی است که با دارایی اش یاریت کند نه آن که در نَسَب همراهیت کند.
- [۶] ادای دین نشانه دین داری است.
- [۷] ادب مرد بهتر از زر اوست.
- [۸] سود رساندن به خانواده، تربیت آنان است.
- [۹] آسایش روان در چشم برداشتن از دیگران است.
- [۱۰] اظهار توانگری از سپاس گزاری است.
- [۱۱] بهترین زهد پوشاندن زهد است.
- [۱۲] ایمان آدمی به سوگندهای او شناخته می شود.

(ح ر ف الباء)

[١٣] بِالْبِرِّ يُسْتَعْبَدُ الْحُرُّ.

[١٤] بِرِّ الْوَالِدَيْنِ سَلَفٌ ١.

[١٥] بِرِّكَ لَا تُبْطِلُ ٢ بِالْمَنْ.

[١٦] بَرَكَۃُ الْعُمْرِ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ.

[١٧] بَرَكَۃُ الْمَالِ فِي آدَاءِ الزَّكَاةِ.

[١٨] بِشَاشَةِ الْوَجْهِ ٣ عَطِيَّةٌ ثَانِيَةٌ.

[١٩] بِشَرِّ نَفْسِكَ بِالظَّفَرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ.

[٢٠] بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوُّهُ.

[٢١] بَيْعُ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ مُنْجِيٌّ.

[٢٢] بَيِّنَةُ الْعُمْرِ لَا قِيَمَةَ لَهَا تَكْوِينُ عِلْمٍ رَسْمِيٍّ.

[٢٣] بُكَاءُ الْمَرْءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قُرَّةٌ عَيْنٍ ٤.

[٢٤] بُكَرَةُ السَّبْتِ وَالْخَمِيسِ بَرَكَۃٌ.

[٢٥] بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللُّسَانِ.



١- السَّلَفُ: القرض والعمل (لسان العرب: سلف) أي أن هذا عمل حسن وقرض أقرضه الله، فله أجره ثواب.

٢- ي: لَا تُبْطِلُهُ، وفي د، هـ، ز، ط: لَا تُبْطِلُهُ بِالْمِنَةِ.

٣- هـ: الْمَرْءِ.

٤- ج، د، و، ز، عَيْن، وفي ي: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قُرَّةٌ عَيْنٍ.

« حرف باء »

- [۱۳] آزاد، با نیکی کردن بنده می شود.
- [۱۴] نیکی به پدر و مادر حسنه‌ای است که برای آخرت پیش می فرستی.
- [۱۵] نیکی و احسان خود را با منت نهادن، برباد مده.
- [۱۶] کار نیک برکت عمر است.
- [۱۷] برکت دارایی در پرداخت زکات است.
- [۱۸] خوشرویی دومین دهش است.
- [۱۹] خویشتن را نوید ده که در پی صبر نوبت ظفر آید.
- [۲۰] شکم آدمی دشمن اوست.
- [۲۱] دنیا را به آخرت بفروختن تا پیروز در پیوسته ای.
- [۲۲] باقی مانده عمر بسیار گرانبهاست.
- [۲۳] گریستن آدمی از ترس خدا، مایه روشنی دیده اوست.
- [۲۴] بامدادان شنبه و پنج شنبه مایه برکت است.
- [۲۵] گرفتاری انسان از زیان است.

«حرف التاء»

[٢٦] تَأْخِيرُ الإِسَاءَةِ مِنَ الإِقْبَالِ.^١

[٢٧] تَأْكِيدُ الْمَوَدَّةِ فِي الْحُرْمَةِ.^٢

[٢٨] تَدَارَكَ مِنَ الْعُمْرِ^٣ مَا فَاتَكَ فِي أَوَّلِهِ.

[٢٩] تَزَاحُمُ الْأَيْدِي عَلَى الطَّعَامِ بَرَكَتًا.

[٣٠] تَطَرَّفٌ^٤ بِتَرْكِ الذُّنُوبِ.

[٣١] تَغَافُلٌ عَنِ الْمَكْرُوهِ تُوقَرُ.

[٣٢] تَقَالٌ بِالْخَيْرِ تَنْلَهُ.

[٣٣] تَقْدِيمُ الْحَسَنَةِ مِنَ الْإِسْتِقْبَالِ.

[٣٤] تَكَاسُلُ الْعَزْءِ فِي الْمَسَلَةِ مِنْ خِلَالِ الْإِيمَانِ.

[٣٥] تَوَاضُعُ الْعَزْءِ مِنْ تَحْتِ كِبَرِ عِلْمِهِ وَرِسَالَتِهِ.

[٣٦] تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يَكْفِكَ.

١- ج، ز: مِنَ الْإِحْسَانِ، وفي د: مِنَ الْمُرُوءَةِ.

٢- ج، ن، ط: بِالْحُرْمَةِ.

٣- ج، د، هـ، و، ط، ي: فِي آخِرِ الْعُمْرِ.

٤- د، هـ، ز: تَطَرَّفَ. الطَّرْفُ: الْبَرَاةُ وَذِكَاةُ الْقَلْبِ، وَتَطَرَّفَ فُلَانٌ: أَيِ تَكَلَّفَ الطَّرْفَ (السان

العرب: ظرف).

«حرف تاء»

- [۲۶] تأخیر در بدی کردن از اقبال است.
- [۲۷] تحکیم مودّت در حفظ حرمت است.
- [۲۸] عمری را که در ابتدای آن از دست داده‌ای، جبران کن.
- [۲۹] کثرت دستها بر سر سفره، مایهٔ برکت است.
- [۳۰] زیرکی خود را با ترک گناهان نشان بده.
- [۳۱] از ناپسند چشم پوشی کن تا با وقار و محترم شوی.
- [۳۲] فال نیک بزن تا به آن بررسی.
- [۳۳] تعجیل در کار نیک نشانهٔ استقبال (از آن) است.
- [۳۴] تبلی و مستی انسان در نماز از ضعف ایمان است.
- [۳۵] فروتنی آدمی او را از تحقیر دیگران براندازد.
- [۳۶] به خدا توکل کن تا تو را بسنده کند.

(حرف التاء)

[٣٧] ثَبَاتُ الْمُلْكِ بِالْعَدْلِ.

[٣٨] ثَبَاتُ النَّفْسِ بِالْغِذَاءِ، وَ ثَبَاتُ الرُّوحِ بِالْغِنَى.

[٣٩] ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ: بُخْلٌ، وَ عُجْبٌ، وَ هَوًى.

[٤٠] ثَلُثُ الْإِيمَانِ حَيَاءٌ، وَ ثُلُثُهُ عَقْلٌ، وَ ثُلُثُهُ جُودٌ.

[٤١] ثُلْعَةُ الْحِرْصِ لَا يَسُدُّهَا إِلَّا التُّرَابُ.

[٤٢] ثُلْعَةُ الدِّينِ مَوْتُ الْعُلَمَاءِ.

[٤٣] ثَنُّ إِحْسَانِكَ بِالْإِعْتِذَارِ.

[٤٤] ثَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى مُقْطِعِهِ مُسْتَحْرَجٌ.

[٤٥] ثَوَابُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِنْ ثَعْمِ الْكُنْيَا.

[٤٦] ثَوْبُ السَّلَامَةِ خَيْرٌ مِنْ ثَوْبِ عِلْمٍ لَا يَهْدِي إِلَى سَبِيلِ

«حرف ثا»

- [۳۷] پایداری حکومت به دادگری است.
- [۳۸] پایدگی جسم به خوراک است و پایدگی روح به توانگری و بی نیازی.
- [۳۹] سه چیز نابود کننده است: بخل و خودپسندی و هوسرانی.
- [۴۰] یک سوم ایمان شرم است و یک سومش خرد و یک سوم دیگر آن بخشندگی.
- [۴۱] رخنه آرز را جز خاک گور نبندد.
- [۴۲] مرگ عالمان شکافی است در دین.
- [۴۳] احسانت را با پوزش خواهی که خداان کن.
- [۴۴] سپاس آدمی از کسی که تقویت کننده او باشد، سبب افزایش عطا است.
- [۴۵] پاداش آخرت بهتر از ناز و نعمت دنیا است.
- [۴۶] جامه سلامت فرسوده نمی شود.

«حرف الجيم»

[٤٧] جَالِسُ الْفُقَرَاءِ تَزْدَدُ شُكْرًا.

[٤٨] جُدْ بِالكَثِيرِ وَاقْنَعْ بِالْقَلِيلِ.

[٤٩] جُدْ بِمَا تَجِدُ.

[٥٠] جَلَّ مَنْ لَا يَمُوتُ.

[٥١] جَلِيسُ الْخَيْرِ غَنِيمَةٌ.

[٥٢] جَلِيسُ السَّوْءِ شَيْطَانٌ.

[٥٣] جَمَالُ الْمَرْءِ فِي الْجِلْمِ.

[٥٤] جَهْدُ الْمُقِلِّ^١ كَثِيرٌ.

[٥٥] جَوْدَةُ الْكَلَامِ فِي الْأَخْصِيصِ^٢.

[٥٦] جَوْلَةُ الْبَاطِلِ مَبْتَغَاةٌ مَشْجُورَةٌ لِمَنْ جَاءَهُ فِي السَّاعَةِ^٣.



١- رَجُلٌ مُقِلٌّ: أَيُّ فَقِيرٍ (لسان العرب: قِل).
٢- إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ، وَفِي وَ: إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفِي أ: إِلَى الْقِيَامَةِ.

«حرف جیم»

[۴۷] با تهیدستان همنشینی کن تا بر سپاس‌گزاریت (از خداوند) افزوده شود.

[۴۸] بسیار ببخش و به اندک قناعت کن.

[۴۹] ببخش آنچه را به کف می‌آوری.

[۵۰] بزرگ است آن که نمی‌میرد.

[۵۱] همنشین خوب غنیمتی است.

[۵۲] همنشین بد، شیطان است.



[۵۳] زیبایی مرد در بردباری است.

[۵۴] بخشش اندک تهیدست بسیار است.

[۵۵] نیکویی سخنی در اختصار و اهمیت علوم است.

[۵۶] جولان باطل ساعتی است و جولان حق تا قیامت برجاست.

«حرف الحاء»

[٥٧] حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبَ.

[٥٨] حِدَّةٌ^١ الْمَرْءِ تُهْلِكُهُ.

[٥٩] حِرْقَةُ الْمَرْءِ كَنْزُهُ.

[٦٠] حُرْقَةُ الْأَوْلَادِ حُرْقَةُ الْأَكْبَادِ^٢.

[٦١] حَرَمَ الْوَفَاءِ عَلَى مَنْ^٣ لَا أَصْلَ لَهُ.

[٦٢] حُسْنُ الْخُلُقِ غَنِيمَةٌ.

[٦٣] حِلْمُ الْمَرْءِ عَوْنُهُ.

[٦٤] حُلِيِّ الرِّجَالِ الْأَدَبُ وَحُلِيِّ الْأُنْسَاءِ الذَّهَبُ.

[٦٥] حُمُوزَاتُ الطَّعَامِ حُمُوزَاتُ الْكَلَامِ.

[٦٦] حَيَاءُ الْمَرْءِ مُرَكَّبٌ مِنْ حَيٍّ وَيُؤَيِّدُهُ رُسْدِي



١- الحِدَّة: القضب (مجمع البحرين: حدد).

٢- ح: مُخْرِقَةٌ لِلْأَكْبَادِ، و في د، هـ، و، ط: مُخْرِقَةُ الْأَكْبَادِ، و في ز، ي: حُرْقَةُ الْأَكْبَادِ حُرْقَةُ الْأَوْلَادِ.

٣- ح: الْوَفَاءُ لِمَنْ.

«حرف حاء»

[۵۷] به حساب خود برس، پیش از آن که به حسابت برسند.

[۵۸] تندخویی، آدمی را به هلاکت می افکند.

[۵۹] سرمایه آدمی، حرفه اوست.

[۶۰] داغ فرزند داغ جگر است.

[۶۱] ناکسان را وفا نباشد.

[۶۲] خوشخویی غنیمتی است.

[۶۳] یاور آدمی، بردباری اوست.

[۶۴] ادب، زیور مردان، و زور زیور زنان است.

[۶۵] تندی طعام از تلخی کلام بهتر است.

[۶۶] حیای مرد پوشش او است و حیای زن پوشش او است.

«حرف الخاء»

[٦٧] خَابَتْ^١ صَفْقَةٌ مِّنْ بَاغِ الدُّنْيَا بِالْدُّنْيَا.

[٦٨] خَالَفَ نَفْسَكَ تَشْتَرِحَ.

[٦٩] خَفِ اللَّهَ تَأْمَنُ غَيْرُهُ^٢.

[٧٠] خُلُوْهُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ مَلْءِ الْكَيْسِ.

[٧١] خُلُوصُ الْوُدِّ مِنْ حُسْنِ الْعَهْدِ.

[٧٢] خَلِيلُ الْمَرْءِ دَلِيلُ عَقْلِهِ.

[٧٣] خَوْفُ اللَّهِ يَجْلُو^٣ الْقَلْبَ.

[٧٤] خَيْرُ الْأَصْحَابِ مَنْ يُؤَلِّكُ عَلَى الْخَيْرِ.

[٧٥] خَيْرُ الْمَالِ مَا أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

[٧٦] خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَقُوفُ الْوَقُوفُ عَلَى عِلْمٍ رَاسِي

١- أ: خَابَ.

٢- ب، ج، ز: تَأْمَنُ مِنْ غَيْرِهِ.

٣- هـ، و، ز، ي: يُجَلِّي.

٤- د: وَدُودَةٌ وَلُودَةٌ وَ فِي ي: وَدُودٌ وَلُودٌ.

«حرف خاء»

[۶۷] کسی که دین را به دنیا فروشد، داد و ستدی زیانبار کرده است.

[۶۸] با نفس خود مخالفت کن تا آسوده شوی.

[۶۹] از خدا بترس تا از غیر او ایمن شوی.

[۷۰] تَهی بودن دل از حبّ مال بهتر از پر بودن کیسه است از زر و

سیم.

[۷۱] خلوص در دوستی از خوش عهدي است.

[۷۲] دوست آدمی نشانه خرد اوست.

[۷۳] ترس از خدا، دل را جلا می دهد.

[۷۴] کسی که تو را به نیکی و همت می شناسد، بهترین یار توست.

[۷۵] بهترین مال، آن است که برای خیر خود انفاق شود.

[۷۶] بهترین زن، آن است که زایا و مهربان باشد.

«حرف الدال»

- [٧٧] دَاءُ النَّفْسِ الْجِرْصُ.^١
- [٧٨] دَاوٍ^٢ مَنْ جَفَاكَ تَخْجِيلًا.
- [٧٩] دَكِيلٌ عَقْلُ الْمَرْءِ قَوْلُهُ، وَدَكِيلٌ أَصْلُهُ فِعْلُهُ.
- [٨٠] دُمٌ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ تُحْمَدُ عَوَاقِبُكَ.^٣
- [٨١] دَوَاءُ الْأَحْزَانِ رُؤْيَا^٤ الْإِخْوَانِ.
- [٨٢] دَوَاءُ الْقَلْبِ الرِّضَاءُ بِالْقَضَاءِ.^٥
- [٨٣] دَوَاءُ النَّفْسِ دَفْعُ الْجِنِّ مِنْهَا.
- [٨٤] دَوَامُ السُّرُورِ رُؤْيَا^٦ الْإِخْوَانِ.
- [٨٥] دَوَلَّةُ الْأَرْذَلِ آفَةُ الْمَرْجَالِ.
- [٨٦] دَوَلَّةُ الْمُلُوكِ فِي الْعَدَلِ.
- [٨٧] دَيْنُ الرَّجُلِ خَدِينُهُ.^٧
- [٨٨] دِينَارُ الشَّحِيحِ^٨ حَجَرٌ.

١- د، ي: فِي الْجِرْصِ. ٢- د: دَار.

٣- د، هـ، ي: بِرُؤْيَا. ٤- د: بِمَا قَضَاءُ اللَّهِ.

٥- ب، ج: الْمَرْءُ، وَفِي ي: دَيْنُ الرَّجُلِ حَدِيثُهُ.

٦- الْخَدَيْنِ: الصَّدِيقُ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: خَدَن).

٧- الشَّحُّ: الْبُهْلُ مَعَ جِرْصٍ، فَهُوَ أَشَدُّ مِنَ الْبُهْلِ، وَشَحٌّ يَشْحُ فَهُوَ شَحِيحٌ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ:

شَحَّحَ) وَفِي الْحَدِيثِ - الشَّحِيحُ يَشْحُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَعَلَى مَا فِي يَدَيْهِ - مَعَانِي.

الْأَخْبَار: ١/٢٤٥.

«حرف دال»

- [۷۷] آزمندی، بیماری جان است.
- [۷۸] کسی را که به تو جفا کرده است، شرمندۀ نیکی خود کن تا ترک جفا کند.
- [۷۹] گفتار آدمی نشانه خرد اوست، و کردار او نشانه اصالتش.
- [۸۰] همواره خشم را فرو خور تا سرانجامی نیک یابی.
- [۸۱] دوی اندوهای آدمی دیدن دوستان است.
- [۸۲] دوی دل، خرسندی به قضای الهی است.
- [۸۳] داروی نفس دور کردن آزمندی از آن است.
- [۸۴] دیدار دوستان مایۀ دوام سعادتی است.
- [۸۵] دوست فرومایگان را آفتی که میزد و میزدند بر سر او می‌بارید.
- [۸۶] دوست پادشاهان در دادگری است.
- [۸۷] دین مرد، دوست دمساز اوست.
- [۸۸] دینار بخیل آزمند، سنگ است.

«حرف الذال»

[٨٩] ذَرِ الطَّاعِي فِي طُغْيَانِهِ.

[٩٠] ذِكْرُ الْأَوْلِيَاءِ يُنْزِلُ^١ الرَّحْمَةَ.

[٩١] ذِكْرُ الشَّبَابِ حَسْرَةٌ.

[٩٢] ذِكْرُ الْمَوْتِ جَلَاءُ الْقُلُوبِ.

[٩٣] ذُلُّ الْمَرْءِ فِي الطَّمَعِ.

[٩٤] ذَلَاقَةٌ^٢ اللِّسَانِ رَأْسُ الْمَالِ.

[٩٥] ذَلِيلُ الْفَقْرِ عَزِيزٌ عِنْدَ اللَّهِ.

[٩٦] ذَمُّ الشَّيْءِ مِنَ الْأَشْجَالِ يَدُ

[٩٧] ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ، وَالنَّفْسُ طَاعَةٌ قَلِيلٌ.

[٩٨] ذَوَاقَةُ^٣ السَّلَاطِينِ يَوْمَئِذٍ يَشْفَعُونَ بِرَبِّهِمْ.

١- ج: يوجب.

٢- لسان ذليق و بين الذلاقة أي فصيح بليغ (لسان العرب: ذلق).

٣- دح: ذوقة، واللواق: هو المأكول والمشروب (لسان العرب: ذوق).

«حرف ذال»

- [۸۹] سرکش را در سرکشی اش رها کن.
- [۹۰] یاد اولیا، باعث نزول رحمت است.
- [۹۱] یاد جوانی حسرت آور است.
- [۹۲] یاد مرگ، دلها را صفا می دهد.
- [۹۳] طمع؛ آدمی را خوار می سازد.
- [۹۴] زبان آوری، خود، سرمایه است.
- [۹۵] خوار شده فقر نزد خدا عز و جل نیست.
- [۹۶] نکوهش چیزها از اشتغال به آنهاست.
- [۹۷] یک گناه بسیار است و هزار طاعت کم.
- [۹۸] مزه پادشاهان لب منور تقوی است که پیروز علوم و سیدی

«حرف الراء»

- [٩٩] رَاعِ أَبَاكَ يُرَاعِكَ^١ ابْنُكَ.
- [١٠٠] رَاعِ الْحَقَّ عِنْدَ غَلْيَانِ^٢ النَّفْسِ.
- [١٠١] رُتِبَةُ الْعِلْمِ أَعْلَى الرُّتَبِ.
- [١٠٢] رِزْقُكَ يَطْلُبُكَ فَاسْتَرْحِ.
- [١٠٣] رَسُولُ الْمَوْتِ الْوَلَادَةُ.
- [١٠٤] رُعُونَاتُ^٣ النَّفْسِ تُشْعِبُهَا^٤.
- [١٠٥] رَفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ.
- [١٠٦] رِفْقُ الْمَرْءِ^٥ دَلِيلُ عَقْلِهِ.
- [١٠٧] رِوَايَةُ الْحَدِيثِ أَيْسَرُ مِنَ رَحُولِ اللَّهِ ﷻ.
- [١٠٨] رُؤْيَا الْحَبِيبِ تَحْتَمِلُ الْبُحْرَانِ.

١- و: يُرَاعِ.

٢- أ: غَلْيَانَات.

٣- الرُّعُونَةُ: الْحَقُّ (مجمع البحرين: رعن).

٤- ي: مُشْعِبُهَا.

٥- أ: الْمُؤْمِن.

٦- و: الصَّدِيق.

«حرف راء»

- [۹۹] پدرت را پاس بدار تا فرزندت پاس تو را بدارد.
- [۱۰۰] به هنگام غلیان نفس، حق را رعایت کن.
- [۱۰۱] رتبه علم بالاترین رتبه هاست.
- [۱۰۲] روزی تو، خود، به سراغت می آید، پس آسوده باش.
- [۱۰۳] زاده شدن، خود، پیک مرگ است.
- [۱۰۴] حماقتهای نفس او را به زحمت می افکند.
- [۱۰۵] آسایش زندگی در امنیت است.
- [۱۰۶] نرمش و ملایمت انسان، نشانه خردمندی اوست.
- [۱۰۷] روایت کردن حدیث انجمن به رسول خدا ﷺ است.
- [۱۰۸] دیدار دوست، روشنی تیرگی و یأس است.

«حرف الزاي»

[١٠٩] رَحْمَةُ الصَّالِحِينَ رَحْمَةٌ.

[١١٠] زُرِ الْمَرْءُ عَلَى قَدَرٍ^١ إِكْرَامِهِ لَكَ.

[١١١] زَلَّةُ الْعَاقِلِ كَبِيرَةٌ.^٢

[١١٢] زِيَرَةُ الرِّجَالِ يَمَوِّزُهُمْ.

[١١٣] زُهْدُ الْعَالِمِ رَحْمَةٌ، وَ زُهْدُ الْعَامِّيِّ مَضَلَّةٌ.

[١١٤] زَوَالُ الْعِلْمِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتِ الْعُلَمَاءِ.

[١١٥] زَوَايَا الدُّنْيَا مَشْحُونَةٌ بِالزَّوَايَا.^٣

[١١٦] زِيَارَةُ الْحَبِيبِ إِطْرَافُ الْمَحَبَّةِ.

[١١٧] زِيَارَةُ الضَّعْفَاءِ مِنَ السَّامِعِ.

[١١٨] زِينَةُ الْبَاطِنِ تَحْتِيقُ زِينَةَ الظَّاهِرِ بِرِي.



١- ج، ز، ح، ط: يَهْدُرِ.

٢- د: كثيرة.

٣- الرزية: المصيبة (مجمع البحرين: رزأ).

٤- أ: زيارة الحبيب تطرية القلب والمحبة؛ والإطراء: مجاوزة الحد في المدح يقال: طرأت فلاناً، مدحته بأحسن ما فيه، وقيل: بالفتى في مدحه وجاوزت الحد (مجمع البحرين: طري).

«حرف زاء»

- [۱۰۹] زحمت نیکان، رحمت است.
- [۱۱۰] مردمان را به اندازه احترامی که به شما می گذارند دیدار کنید.
- [۱۱۱] لغزش خردمند با اهمیت است.
- [۱۱۲] انسانها را با معیارهایشان بسنجید.
- [۱۱۳] زهد دانشمندان رحمت است، و زهد عوام مایه گمراهی.
- [۱۱۴] مردن دانشمندان از زوال دانش، مصیبت بارتراست.
- [۱۱۵] گوشه و کنار دنیا آکنده از رنجهاست.
- [۱۱۶] دیدار دوست، دوستی را تجدید می کند.
- [۱۱۷] دیدار مستضعفان را تشنه می کند و پیر می کند.
- [۱۱۸] زیور باطن بهتر از زیور ظاهر است.

«حرف السين»

[١١٩] سَادَةُ الْأُمَّةِ الْفُقَهَاءُ.

[١٢٠] سُورُوكَ بِالْذُّنْيَا غُرُورٌ.

[١٢١] سَكْرَةُ الْأَخْيَاءِ سُوءُ الْخُلُقِ.

[١٢٢] سَكْرَةُ الْحُكُومَةِ أَسْكَرُ مِنْ سُكْرِ الْخَمْرِ.

[١٢٣] سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ.

[١٢٤] سِلَاحُ الضُّعْفَاءِ الشُّكَايَةُ.

[١٢٥] سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ.

[١٢٦] سُمُوءُ الْمَرْءِ فِي التَّوَاضُّعِ.

[١٢٧] سُوءُ الْخُلُقِ وَخَلْقُهُ لَا يَفْلَحُ مِنْهَا.

[١٢٨] سُوءُ الظَّنِّ مِنْ أَلْوَنِ الْخِيَامِ يُؤِيرُ عُلُومَ رَسَدِي

[١٢٩] سِيرَةُ الْمَرْءِ تُنَبِّئُ عَنْ سَرِيرَتِهِ.

١- أ، ب، ج، و، ز: فِي الدُّنْيَا.

٢- هـ: الْحَرَمُ، وَالْحَرَمُ: ضَبَطَ الْإِنْسَانُ أَمْرَهُ وَالْأَخْذُ فِيهِ بِالصُّعَّةِ (لِسَانُ الْعَرَبِ: حَرَم).

«حرف سین»

- [۱۱۹] فقها، سروران این امتند.
- [۱۲۰] شاد شدن به دنیا، فریب خوردن است.
- [۱۲۱] بداخلاقی، رنج و عذاب زندگان است.
- [۱۲۲] مستی حکومت از مستی شراب بدتر است.
- [۱۲۳] خاموشی موجب سلامتی است.
- [۱۲۴] سلاح ضعیفان، شکایت است.
- [۱۲۵] سلامت انسان در نگهداشتن زبان است.
- [۱۲۶] بلندی مقام انسان در افتادگی است.
- [۱۲۷] بداخلاقی، تنهایی و انزواست که از آن رهایی نیست.
- [۱۲۸] بدگمانی نشانه دور آفتاب است و پویشی و پراختاری است.
- [۱۲۹] رفتار آدمی از درون او خبر می دهد.

«حرف الشين»

[١٣٠] شَحُّ الْغَنِيِّ عُقُوبَةٌ.

[١٣١] شَحِيحٌ غَنِيٌّ أَفْقَرُ مِنْ فَقِيرٍ سَخِيٍّ.

[١٣٢] شَرُّ الْأُمُورِ أَبْعَدُهَا مِنَ الشَّرِّعِ.

[١٣٣] شَرُّ الْأُمُورِ أَقْرَبُهَا مِنَ الشَّرِّ.

[١٣٤] شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَتَّقِيهِ النَّاسُ.

[١٣٥] شَرُّطُ الْأَلْفَةِ تَرْكُ الْكُلْفَةِ.

[١٣٦] شِفَاءُ الْجَنَانِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ.^٢

[١٣٧] شَمَّةٌ مِنَ الْمَعْرِفَةِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ.^٤

[١٣٨] شَمَّرٌ^٥ فِي طَلَبِ الْجَنَّةِ

[١٣٩] شَيْبَتُكَ نَاعِيَةٌ لَكَ بِتَيْمَاتِكَ بِوَيْرِ عِلْمٍ رَسَدِي

[١٤٠] شَيْنُ الْعِلْمِ الصَّلَفُ.^٦

١- و: مِنْ يَضُرُّ.

٢- ب، ذ، ط: فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَفِي ي: شِفَاءُ الْجَنَانِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، وَالْجَنَانُ: الْقَلْبُ (لِسَانُ

الْعَرَبِ: جَنَّ).

٣- ي: شَمَّةُ الْمَعْرِفَةِ.

٤- د: خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ.

٥- شَمَّرٌ: أَيُّ جَدُّ وَاجْتِهَدَ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: شَمَر).

٦- الصَّلَفُ: مَجَاوِزَةُ الْقُدْرِ فِي الظُّرْفِ وَالْإِدْعَاءِ فَوْقَ ذَلِكَ تَكَبُّراً (لِسَانُ الْعَرَبِ: صَلَف).

«حرف شین»

- [۱۳۰] بُخل و تنگ چشمی توانگر، خود، عقوبتی است.
- [۱۳۱] توانگر خسیس فقیرتر از تهیدست سخاوتمند است.
- [۱۳۲] بدترین کارها، آنهاییند که با شرع فاصله بیشتری دارند.
- [۱۳۳] بدترین کارها، آنهاییند که به شر و بدی نزدیکترند.
- [۱۳۴] بدترین انسانها کسی است که مردم از او بترسند.
- [۱۳۵] شرط الفت، فرو گذاشتن زحمت و تشریفات است.
- [۱۳۶] خواندن قرآن، شفا بخش دل و نجات است.
- [۱۳۷] اندکی معرفت بهتر از عمل بسیار است.
- [۱۳۸] در طلب بهشت بکوش.
- [۱۳۹] سپیدی موی، قاصد حق و تقوی است که پیوسته علوم را بدی
- [۱۴۰] لاف زدن، چهره علم را زشت و بدنام می کند.

«حرف الصاد»

[١٤١] صَاحِبُ الْأَخْيَارِ تَأْمَنُ الْأَشْرَارَ.^١

[١٤٢] صَبْرُكَ يُورِثُ الظُّفْرَ.

[١٤٣] صِحَّةُ الْبَدَنِ^٢ فِي الصُّومِ.

[١٤٤] صِدْقُ الْعَرَمِ نَجَاتُهُ.

[١٤٥] صَفَاءُ الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ.

[١٤٦] صَفْوُ الْعَيْشِ فِي الْقَنَاعَةِ.^٣

[١٤٧] صِلِ الْأَرْحَامَ يَكُنْ خَشِيئَكَ.

[١٤٨] صَلَاةُ اللَّيْلِ بِهَاءِ النَّهَارِ.

[١٤٩] صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي خَطِّ اللِّسَانِ.

[١٥٠] صَلَاحُ الْقَبْلِ يَتَّقِي كَلَامَ الْكُفْرِ.

[١٥١] صَلَاحُ الدِّينِ فِي الْوَرَعِ، وَفَسَادُهُ فِي الطَّمَعِ.

[١٥٢] صَفَتْ الْجَاهِلُ سِتْرُهُ.

١- أ، ب، ح: تَأْمَنُ الْأَشْرَارَ.

٢- أ: الْعَرَمِ.

٣- أ: فِي الصَّنَاعَةِ.

٤- و: الرَّحِمِ.

٥- ب، ج، ز: بِهَاءِ النَّهَارِ.

٦- كلمة «في» ليس في ط.

«حرف صاد»

- [۱۴۱] با نیکان همنشینی کن تا از بدان در امان مانی.
- [۱۴۲] صبر و شکیبایی تو، کامیابی در پی دارد.
- [۱۴۳] روزه مایه تندرستی است.
- [۱۴۴] راستی سبب نجات آدمی است.
- [۱۴۵] صفای دل از ایمان است.
- [۱۴۶] آسایش زندگی در قناعت است.
- [۱۴۷] به خویشاوندان خود رسیدگی کن تا دوستداران تو زیاد شوند.
- [۱۴۸] نماز شب مایه تابناکی و هوشیاری در روز است.
- [۱۴۹] سلامتی، در نگهداشتن تقوی و پرهیزکاری است.
- [۱۵۰] سلامت تن، در خاموشی است.
- [۱۵۱] سلامتی دین در پارسایی است، و تباهی آن در آزمندی.
- [۱۵۲] خاموشی، پوشاننده عیبهای نادان است.

«حرف الضاد»

[١٥٣] ضاقَ صَدْرُ مَنْ ضاقتْ^١ يَدُهُ.

[١٥٤] ضاقتِ^٢ الدُّنْيَا عَلَى الْمُتَبَاغِضِينَ.

[١٥٥] ضَرَبُ الْحَبِيبِ أَوْجَعُ.

[١٥٦] ضَرَبُ اللِّسَانِ أَشَدُّ^٣ مِنْ طَعْنِ السُّنَانِ.

[١٥٧] ضَلَّ سَعْيُ مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ.^٤

[١٥٨] ضَلَّ مَنْ بَاعَ الدِّينَ بِالدُّنْيَا.

[١٥٩] ضَلَّ مَنْ رَكَنَ إِلَى الْأَمْثَلِ.

[١٦٠] ضَمِنَ اللَّهُ رِزْقَ كُلِّ نَفْسٍ.

[١٦١] ضَمِيرُ الْأَخْرَارِ مَخْلُوعٌ لِلْأَوَّلِ.

[١٦٢] ضِيَاءُ الْقَلْبِ يَوْمَ تَأْكُلُ الْعَالَمُ بَرْدِي.

[١٦٣] ضِيقُ الْقَلْبِ أَشَدُّ مِنْ ضِيقِ الْيَدِ.^٥

١- أ، ب: ضاق.

٢- أ، ب، هـ، ح، ي: ضاقت.

٣- ج، و، ز، ط: أوجع.

٤- هـ: بغير الله.

٥- ج، ط: ضيق اليد أشد من ضيق القلب.

«حرف ضاد»

- [۱۵۳] انسان تنگدست، افسرده و دلتنگ است. *انسان تنگدست و دلتنگ*
- [۱۵۴] دنیا بر کینه توزان تنگ می شود. *دنیا بر کینه توزان تنگ می شود*
- [۱۵۵] ضربه دوست دردناکتر است. *ضربه دوست دردناکتر است*
- [۱۵۶] زخم زبان بدتر از زخم سرنیزه است. *زخم زبان بدتر از زخم سرنیزه است*
- [۱۵۷] امید بستن به غیر خدا، بیهوده است. *امید بستن به غیر خدا، بیهوده است*
- [۱۵۸] آن که دین را به دنیا بفروشد، به خطا رفته است. *آن که دین را به دنیا بفروشد، به خطا رفته است*
- [۱۵۹] آن که به بدان تکیه کند، بیراهه رفته است. *آن که به بدان تکیه کند، بیراهه رفته است*
- [۱۶۰] خداوند روزی هر کسی را ضمانت کرده است. *خداوند روزی هر کسی را ضمانت کرده است*
- [۱۶۱] ضمیر آزادگان جایگاه تابشی افراشته است. *ضمیر آزادگان جایگاه تابشی افراشته است*
- [۱۶۲] روشنایی دل از خویش تفتیق *روشنایی دل از خویش تفتیق*
- [۱۶۳] دلتنگی بدتر از تنگدستی است. *دلتنگی بدتر از تنگدستی است*

«حرف الطاء»

[١٦٤] طَابَ وَقْتُ مَنْ^١ وَثِقَ بِاللَّهِ.

[١٦٥] طَاعَةُ الْعَدُوِّ هَلَاكٌ.

[١٦٦] طَاعَةُ اللَّهِ غَنِيمَةٌ.

[١٦٧] طَالَ حُزْنُ مَنْ طَالَ رَجَاؤُهُ.

[١٦٨] طَالَ عُمُرُ مَنْ قَصُرَ تَعَبُهُ.

[١٦٩] طِرَ مَعَ الْأَشْكَالِ.

[١٧٠] طَلَبُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مِنْ طَلَبِ الذَّهَبِ.

[١٧١] طُوبَى لِمَنْ رَزَقَهُ الْعَافِيَةُ.

[١٧٢] طُوبَى لِمَنْ لَا أَهْلَ لَهْ.

[١٧٣] طَوْلُ الْعُمَيْرِ مَعَ الطَّائِفِ^٢ مِنْ خَلْقِ الْأَنْبِيَاءِ.



١- ج: طاب من.

٢- ح: بالعافية، وفي د: لِمَنْ وثق بالعافية.

٣- د: بالطاعة، وفي أ: مع العافية.

٤- الْخِلْعَةُ: هو ما كان على الإنسان من ثيابه تامةً، و الخلع: أجود مال الرجل، يقال: أخذت خِلْعَةَ ماله أي خَيْرَتُ فيها فأخذت الأجود فالأجود منها (كتاب العين: خلع).

«حرف طاء»

- [۱۶۴] خوشوقت کسی که به خدا اعتماد کرد.
- [۱۶۵] اطاعت دشمن، مایه نابودی است.
- [۱۶۶] طاعت خدا غنیمتی است.
- [۱۶۷] آن که امیدش به درازا کشد، پیوسته اندوهگین است.
- [۱۶۸] کسی که رنج و اندوهش کم باشد، عمرش دراز شود.
- [۱۶۹] باهمگنان مجالست کن.
- [۱۷۰] جستجوی ادب بهتر از جستجوی طلاست.
- [۱۷۱] خوشا آن که عافیت و ورزش شود.
- [۱۷۲] خوشا به حال کسی که اهل و عیال ندارد.
- [۱۷۳] عمر دراز همراه با طاعت و خیر عملی است که خداوند به پیامبران
است.

«حرف الظاء»

[١٧٤] ظِلُّ الْأَعْوَجِ ١ أَعْوَجُ.

[١٧٥] ظِلُّ السُّلْطَانِ ٢ كَظَلَّ الرَّحْمَنُ ٣.

[١٧٦] ظِلُّ الْكَرِيمِ فَسِيحُ.

[١٧٧] ظِلُّ عُمَرِ الظَّالِمِ قَصِيرُ.

[١٧٨] ظِلَامَةُ الْمَظْلُومِ لَا تَضِيغُ.

[١٧٩] ظَنَّمُ الظَّالِمِ يَقُودُهُ إِلَى الْهَلَاكِ ٤.

[١٨٠] ظَنَّمُ الْمَرْءِ يَصْرَعُهُ.

[١٨١] ظَنَّمُ الْمُلُوكِ أُولَى مَنْ خَذَ مِنْ الرِّعِيَّةِ.

[١٨٢] ظُلْمَةُ الظُّلَمِ تُظْلِمُ لِلْإِسْلَامِ.

[١٨٣] ظَمَأَ الْمَالِ ٥ ظَمَأَ مَتَابَعُهُ الْمَالِ ٦.



١- أ: الأعرج.

٢- أي السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْقَائِمُ بِأَحْكَامِ اللَّهِ.

٣- ج، ز، ط: ظِلَّ اللَّهُ، وفي أ: كَظَلَّ اللَّهُ.

٤- ب، ج: الْهَلَكَةُ.

٥- ج، هـ، ز، ي: ذَلَالٌ، وفي د: دَلَالَةٌ.

٦- أ: أَظْلَمَاءٌ، وَالظُّمَأُ: شِدَّةُ الْعَطَشِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ظَمَأٌ).

«حرف ظا»

- [۱۷۴] سایه هر کجی، کج است.
- [۱۷۵] سایه سلطان همانند سایه خدای رحمان است.
- [۱۷۶] سایه شخص کریم بلند و گسترده است.
- [۱۷۷] سایه عمر ستمگر کوتاه است.
- [۱۷۸] دادخواهی ستمدیده بی پاسخ نمی ماند.
- [۱۷۹] ستم ستمگر او را به نابودی می کشاند.
- [۱۸۰] ظلم و ستمگری، آدمی را از یاد می آورد.
- [۱۸۱] ستم پادشاهان بهتر از آن است که رعیت یار و یآوری نداشته باشد.
- [۱۸۲] تاریکی ستم، ایمان تاریک و پیرایه می کند.
- [۱۸۳] عطش مال شدیدتر از عطش آب است.



«حرف العين»

[١٨٤] عاقِبَةُ الظُّلَمِ وَ خِيَمَةُ.

[١٨٥] عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

[١٨٦] عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي الْقَنَاعَةِ.

[١٨٧] عُسْرُ الْأَمْرِ مُقَدِّمَةُ الْيُسْرِ.

[١٨٨] عِشْ قَبْعاً تَكُنْ مَلِكاً.

[١٨٩] عُقُوبَةُ الظَّالِمِ سُرْعَةُ الْمَوْتِ.

[١٩٠] عَقِيبُ كُلِّ يَوْمٍ لَيْلٌ.

[١٩١] عَلُّوْهُ الْهَمَّةُ مِنَ الْإِيمَانِ.

[١٩٢] عَلَيَّ قَدْرُ الْمُتَّقِينَ.

[١٩٣] عَلَيْنَا بِالْحِفْظَةِ وَفِي الْيَمِينِ الْكِتَابُ.

[١٩٤] عَيْبُ الْكَلَامِ تَطْوِيلُهُ.



١- عَلَا عَلُّوْا: اِرْتَفَعَ (مجمع البحرين: علو).

٢- ج، د، و، ز: من الكتب، وفي هـ: في الكتب، وفي ي: بالكتب.

«حرف عین»

[۱۸۴] سرانجام ستم، وخیم و خطرناک است.

[۱۸۵] دشمن دانا به از دوست نادان است.

[۱۸۶] ارجمندی مؤمن در قناعت است.

[۱۸۷] سختی و دشواری کار، مقدمه آسانی و گشایش است.

[۱۸۸] قانع باش و پادشاهی کن.

[۱۸۹] کیفر ستمگر، مرگ زودرس است.

[۱۹۰] در پی هر روزی، شبی است.



[۱۹۱] همت بلند نشانه ایمان است.

[۱۹۲] پرهیزگاران ارجمندند.

[۱۹۳] سعی کن دانشها را بیاوری و بپایان بیاوری و کتابها را گردآوری.

[۱۹۴] عیب سخن، به درازا کشاندن آن است.

«حرف الغين»

- [١٩٥] غَابَ حَظُّ مَنْ غَابَتْ^١ نَفْسُهُ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [١٩٦] غَدَرَ^٢ بِكَ مَنْ دَلَّكَ عَلَى الْإِسَاءَةِ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [١٩٧] غَمْرَةٌ^٣ الْمَوْتِ أَهْوَنُ مِنْ مُجَالِسَةِ مَنْ لَا يَهْوَاهُ قَلْبُكَ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [١٩٨] غَشَّكَ^٤ مَنْ أَسْخَطَكَ بِالْبَاطِلِ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [١٩٩] غَضَبُكَ عَنِ^٤ الْحَقِّ مَقْبَحَةٌ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [٢٠٠] غَلَا قَدْرُ الْمُتَّقِينَ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [٢٠١] غَلَا قَدْرُ الْمُتَوَكِّلِينَ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [٢٠٢] غَلَامٌ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ شَيْخٍ جَاهِلٍ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [٢٠٣] غَنِمَ مَنْ سَلِمَ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [٢٠٤] غَنِيمَةُ الْمُؤْمِنِينَ تَكْثُرُ فِي الْيَوْمِ الْقَدِيمِ. (الغنيمة: ١٩٨)
- [٢٠٥] غَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقَبَتْهُ الْفَنَاءُ، وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقَبَتْهُ الْبَقَاءُ. (الغنيمة: ١٩٨)

١- أ: غاب.

٢- ب: غدر، وفي د: هـ، و: ي: غدرك، والغدر: ترك الوفاء و نقض العهد (مجمع البحرين: غدر) و غدر بك: أي خانك.

٣- أ، ب: ج، و: غرة، وغمرة الموت: شدته (لسان العرب: غمر).

٤- هكذا في جميع النسخ، ويمكن حمل عن على معنى: على، أو على معنى: بعد، كما هي معانيها في كتب النحو، وربما كانت الكلمة تصحيف: غَضُّكَ.

«حرف غین»

- [۱۹۵] آن که، خود، غایب است، سهمی ندارد.
 [۱۹۶] کسی که تو را به بدی رهنمون شود به تو خیانت کرده است.
 [۱۹۷] سختی جان کندن از همنشینی با کسی که او را دوست نداری آسانتر است.
 [۱۹۸] کسی که به ناحق خشمگینت سازد با تو صداقت ندارد.
 [۱۹۹] خشمگینی از حق زشت است.
 [۲۰۰] تقوا پیشگان گران مایه اند.
 [۲۰۱] توکل کنندگان گران قدرند.
 [۲۰۲] جوان خردمند از پیر نادان بهتر است.
 [۲۰۳] سود برد آن که به ترشیا پیوسته است بدی.
 [۲۰۴] غنیمت مؤمن دست یافتن به دانش و حکمت است.
 [۲۰۵] زیاد نیست آنچه که عاقبتش فناست و کم نیست آنچه که عاقبتش بقاست.

«حرف الفاء»

[٢٠٦] فَازَ مَنْ سَلِمَ عَنْ مَرٍّ نَفْسِهِ.

[٢٠٧] فَازَ مَنْ ظَفَرَ بِالَّذِينَ.

[٢٠٨] فَخَرُ الْمُؤْمِنِ^١ بِفَضْلِهِ أَوْلَى مِنْ فَخْرِهِ بِأَصْلِهِ.

[٢٠٩] فَرَّغَ الشَّيْءُ يُخْبِرُ عَنْ أَصْلِهِ.

[٢١٠] فُرْقَةُ الْإِخْوَانِ مُخْرِقَةُ الْجَنَانِ.

[٢١١] فَسَدَتْ نِعْمَةٌ مَنْ كَفَرَهَا.

[٢١٢] فَضَّلُ الْعَاقِلِ عَلَى الْجَاهِلِ كَفَضْلِ الْبَدْرِ عَلَى الشَّمْسِ^٢.

[٢١٣] فِطْنَةُ الْمَرْءِ تَدُلُّ عَلَى أَصْلِهِ.

[٢١٤] فِعْلُ الْمَرْءِ يَدُلُّ عَلَى أَصْلِهِ.

[٢١٥] فَكَأُ^٣ التَّرْمِيزِ تَحْمِيلُ بِرَسُولِهِ رَسْمِي.

[٢١٦] فَكَأُ الْمَرْءِ فِي الصَّدْقِ.

[٢١٧] فَلَحَكَ^٤ عَلَى خَصْمِكَ بِالِاحْتِمَالِ^٥.

[٢١٨] فِي كُلِّ قَلْبٍ شُغْلٌ.

١- د، هـ، و، ز، ي: التمرؤ.

٢- أ: على النهار، والشَّمْسُ: هوكوكب صغير (مجمع البحرين: سهو).

٣- فَكَكْتُ الشَّيْءَ خَلَصْتُهُ (مجمع البحرين: فكك).

٤- الْقَلْعُ: الْقُوَى (لسان العرب: قلح) و في ز: قَلَجَكَ وَالْقَلَجُ: الظَّفَرُ وَالْقَوَى (مجمع البحرين: فلج).

٥- د، هـ، ي: في الاحتمال.

«حرف فاء»

- [۲۰۶] رستگار شد آن که از شرّ نفس خود در امان ماند.
- [۲۰۷] رستگار شد آن که به دین دست یافت.
- [۲۰۸] نازش مؤمن به فضل خود سزاوارتر از نازش او به اصل و نسب خویش است.
- [۲۰۹] فرع هر چیز خبر از اصل آن می‌دهد.
- [۲۱۰] فراق دوستان و برادران جگر سوز است.
- [۲۱۱] کسی که کفران نعمت کند نعمتش تباه شود.
- [۲۱۲] برتری دانا بر نادان همچون برتری ماه شب چهارده است بر ستاره شُهی.
- [۲۱۳] هوش و ذکاوت آدمی نشانی از پیر اصل و نسب اوست.
- [۲۱۴] کردار آدمی نشان از اصل و ریشه او دارد.
- [۲۱۵] رهایی مرد (از بند هوسها) نشانه خردمندی اوست.
- [۲۱۶] رستگاری در راستی است.
- [۲۱۷] با تحمل و بردباری بر دشمن چیره می‌شوی.
- [۲۱۸] درهر سری، سودایی است.



«حرف القاف»

[٢١٩] قَاتِلُ الْحَرِيسِ حِرْصُهُ.

[٢٢٠] قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ.

[٢٢١] قَبُولُ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ.

[٢٢٢] قَدَرُ الْمَرْءِ مَا يُهْمُهُ.

[٢٢٣] قَدَّرَ فِي الْعَمَلِ تَنْجُ مِنَ الزَّلَلِ^١.

[٢٢٤] قُرْبَةُ الْأَشْرَارِ مُضِرَّةٌ.

[٢٢٥] قَرِينُ الْمَرْءِ دَكِيلُ دِينِهِ.

[٢٢٦] قَسْوَةُ الْقَلْبِ مِنَ الشُّبُعِ.

[٢٢٧] قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي بَيْتِ رَسَائِلِ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ.

[٢٢٨] قُوَّةُ الْقَلْبِ مِنْ تَقِيَّةٍ وَتَوَكُّلٍ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

[٢٢٩] قَوْلُ الْمَرْءِ يُخْبِرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ.

[٢٣٠] قِيَمَةُ الْمَرْءِ مَا يُحْسِنُهُ.

١- أ.ج. هـ: الذَّلَل، وفي د: عن الزَّلَل، وَ زَلَّتِ النَّعْلُ: زلقت (مجمع البحرين: زلل).

«حرف قاف»

- [۲۱۹] آزمندی قاتل جان آزمند است.
- [۲۲۰] بانیکان نشین تا از آنان شوی.
- [۲۲۱] پذیرش حق از دینداری است.
- [۲۲۲] ارزش آدمی به قدر همت اوست.
- [۲۲۳] سنجیده عمل کن تا از لغزشها در امان باشی.
- [۲۲۴] نزدیک شدن به نابکاران زیانبار است.
- [۲۲۵] همنشین آدمی نشانه دین او است.
- [۲۲۶] سیری، موجب سنگدلی است.
- [۲۲۷] بی خرد، ناسنجیده سخن می گوید و خردمند، سنجیده.
- [۲۲۸] قوت دل از درستی آفتاب کبریا بزرگتر است.
- [۲۲۹] گفتار آدمی از آنچه در دل اوست خبر می دهد.
- [۲۳۰] ارزش انسان به کاری است که می کند.

«حرف الكاف»

[۲۳۱] کافر سَخِيٍّ اَرْجَىٰ اِلَى الْجَنَّةِ مِنْ مُسْلِمٍ شَحِيحٍ.

[۲۳۲] كَفَاكَ مِنْ عُيُوبِ الدُّنْيَا أَنْ لَا تَبْقَى.

[۲۳۳] كَفَاكَ هَمًّا عِلْمُكَ بِالْمَوْتِ. (البقرة: ۱۶۱)

[٢٣٤] كُفْرَانُ النَّعْمَةِ مُزِيلُهَا.^٢

[۲۳۵] كَفَى بِالشَّيْبِ دَاءً.

[۲۳۶] كَفَىٰ بِالشُّبُهَاتِ نَاعِمًا^۳

[۲۳۷] كَفَّمْ بِالْمَوْتِ وَاعْظَأْ

كَفَرٌ لِلْحَسُودِ حَسْبُهُ

﴿۲۳۹﴾ کَلَامُ اللَّهِ دَوَاءُ الْقُلُوبِ

[۲۴۰] کما ترحمہ وکرمہ کا مستر علیہ السلام

[۲۴۱] کَمَا تَأْتِيهِ تَخْضُدُ

[٢٤٢] كَمَا لُ الْعُودِ الْاَعْتِيَا مَعَهُ

[٢٤٣] كَمَالُ الْعِلْمِ فِي الْجُلْمِ

١- و: من الجنة، وفي د، م: في الجنة، و في أ: بالجنة.

٢- أ: يُزِيلُهَا.

٣- أ: داعياً، والنّاعي: هو الذي يأتي بخبر الموت (مجمع البحرين : نعي).

«حرف کاف»

[۲۳۱] کافر بخشنده از مسلمان بخیل به بهشت امیدوارتر است.

[۲۳۲] در عیب دنیا، همین بس که پایدار نیست.

[۲۳۳] همین که می دانی می میری، خود غم بزرگی است.

[۲۳۴] کفران نعمت، نعمت را از کف می برد.

[۲۳۵] پیری، بدترین درد است.

[۲۳۶] پیری، پیک مرگ است.

[۲۳۷] مرگ بهترین واعظ است.

[۲۳۸] حسادت برای حسود کافی است.

[۲۳۹] کلام خدا داروی دلهاست.

[۲۴۰] مهربانی کن تا با تو مهربانی نکنند.

[۲۴۱] هر چه بکاری، می دروی.

[۲۴۲] کمال دانش در بردباری است.

[۲۴۳] کمال بخشندگی همراه شدن آن با پوزش خواهی است.

«حرف اللام»

[٢٤٤] لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ.

[٢٤٥] لَا حُرْمَةَ لِلْفَاسِقِ.

[٢٤٦] لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ.

[٢٤٧] لَا رَاحَةَ لِلْحَسُودِ.

[٢٤٨] لَا رَاحَةَ لِلْمُلُوكِ.

[٢٤٩] لَا غَمَّ لِلْقَانِعِ.

[٢٥٠] لَا غِنَى لِمَنْ لَا فَضْلَ لَهُ.

[٢٥١] لَا قَفَرَ لِلْعَاقِلِ.

[٢٥٢] لَا قَذْفَ لِلْفَاحِشِ.

[٢٥٣] لَا كَرَامَةَ^١ لِلنَّكَاتِيَةِ كَمَا يَرَى عُلَمَاءُ رَسَدِي

[٢٥٤] لَا وَفَاءَ لِلْمَرَاةِ.

[٢٥٥] لُبْسُ الشُّهْرَةِ مِنَ الرُّعُونَةِ^٢.

[٢٥٦] لِكُلِّ عَدَاوَةٍ مُصْلَحَةٌ إِلَّا عَدَاوَةَ الْحَسُودِ.

[٢٥٧] لِكُلِّ غَمٍّ فَرَحٌ، وَلِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ.

[٢٥٨] لَوْ رَأَى^٣ الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَرُورَهُ، يُقَصِّرُ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ.

١- ح: لا إكرام، وفي أ، ب، ج، د: لا إكرام.

٢- الرُّعُونَةُ: الضَّمَقُ (مجمع البحرين: رعن).

٣- ب، ج، هـ، ذ: يرى.

«حرف لام»

[۲۴۴] کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد.

[۲۴۵] نابکار مورد احترام نیست.

[۲۴۶] کسی که مردانگی ندارد، دین ندارد.

[۲۴۷] حسود آسایش ندارد.

[۲۴۸] پادشاهان آسایش ندارند.

[۲۴۹] قانع، غم و اندوه نمی خورد.

[۲۵۰] کسی که بخشندگی ندارد، توانگر نیست.

[۲۵۱] خردمند فقیر نیست.

[۲۵۲] نسبت دادن بدکاری به کسی که آشکارا فحشاء می کند، حد

ندارد.

[۲۵۳] دروغگو ارج و احترام ندارد.

[۲۵۴] زن وفا ندارد.

[۲۵۵] شهرت طلبی، دلیل نادانی است.

[۲۵۶] هر عداوتی دلیلی دارد مگر عداوت حسود.

[۲۵۷] برای هر غمی، شادی و برای هر دردی دوايي است.

[۲۵۸] اگر آدمی، گذر عمر را درک کند، از آرزوهای فریبده دست

می کشد.

[۲۵۹] لَيْسَ الشَّيْبُ مِنَ الْعُمْرِ.

[۲۶۰] لَيْسَ لِسُلْطَانِ الْعِلْمِ زَوَالٌ.

[۲۶۱] لَيْسَ لِلْحُسُودِ رَاحَةٌ.

[۲۶۲] لَيْنُ الْكَلَامِ قَيْدُ الْقُلُوبِ.

[۲۶۳] لَيْنُ قَوْلِكَ تُحِبُّ.



مرکز تحقیقات کتب پیوتر علوم اسلامی

[۲۵۹] ایام پیری، در شمار عمر نیست.

[۲۶۰] دولت علم را زوال نیست.

[۲۶۱] حسود آسایش ندارد.

[۲۶۲] سخن نرم کمند دلهاست.

[۲۶۳] سخن نرم گوی تا دوستت بدارند.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

«حرف الميم»

[٢٦٤] مَا نَدِمَ مَنْ سَكَتَ.

[٢٦٥] مُجَالَسَةُ الْأَحْدَاثِ^١ مَفْسَدَةُ الدِّينِ.

[٢٦٦] مَجْلِسُ الْعِلْمِ رَوْضَةُ الْجَنَّةِ.

[٢٦٧] مَجْلِسُ الْكِرَامِ حُصُونُ الْكَلَامِ.

[٢٦٨] مَشْرَبُ الْعَذَابِ مُزْدَجِمٌ.

[٢٦٩] مُصَاحَبَةُ الْأَشْرَارِ رُكُوبُ الْبَحْرِ.

[٢٧٠] مَنْ عَلَتْ هِمَمُهُ طَافَتْ^٢ حُمُومُهُ.

[٢٧١] مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَالُهُ.

[٢٧٢] مَنْقَبَةُ الْمَرْءِ تَحْتَ لِسَانِهِ.

[٢٧٣] مَهْلِكَةُ الْمَرْءِ تَحْقِيقُ^٣ حَقَائِقِ عِلْمِهِ.

١- الأحداث: جمع حَدَث، وهو الفتى الحديث السن (مجمع البحرين: حدث) أي: الذين لم يهجرُوا الأمور.

٢- ج، د، هـ: طالت حمومه، وفي أ: من علَّتْ هِمَّتُهُ طَالَ هَمُّهُ.

٣- ب، ج، د: حدته، والحدّة: ما يعترى الإنسان من الشّرق والغضب، والحدّة: النّشاط والصلابة والسرعة في الأمور والعناء فيها (لسان العرب: حدد).

«حرف میم»

- [۲۶۴] کسی که خاموشی گزیند، پشیمان نشود.
- [۲۶۵] نشست و برخاست با افراد کم سن و سال، مایه تباهی دین است.^۱
- [۲۶۶] محفل علم و دانش باغ بهشت است.
- [۲۶۷] انجمن رادمردان، دژهای سخن است.
- [۲۶۸] چشمه آب شیرین شلوع است.
- [۲۶۹] مصاحبت با بدان همچون سفر کردن در دریاست.
- [۲۷۰] رنج و زحمت بلند همت، بسیار است.
- [۲۷۱] پرگو، مایه ملال است.
- [۲۷۲] گفتار انسان، بر هر تحقیق که پیروز شود غلبه می‌کند.
- [۲۷۳] تندخویی آدمی را نابود می‌کند.

۱- یعنی از روی هوس و نه به قصد خیر خواهی و راهنمایی.

«حرف النون»

[٢٧٤] نَارُ التَّفْرِيقَةِ أَحْرُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ.

[٢٧٥] نَسِيَانُ الْمَوْتِ صَدَأُ الْقَلْبِ.^٢

[٢٧٦] نَضْرَةُ الْوَجْهِ^٣ فِي الصَّدَقِ.

[٢٧٧] نَضْرَةُ وَجْهِ الْمُؤْمِنِ فِي الثَّقَى.

[٢٧٨] نُعِبْتَ إِلَى نَفْسِكَ حِينَ شَابَ رَأْسُكَ.

[٢٧٩] نَمَّ آمِنًا تَكُنْ فِي أَمْهِدِ الْفُرْشِ.

[٢٨٠] نُورُ الْمُؤْمِنِ مِنْ قِيَامِ^٤ اللَّيْلِ.

[٢٨١] نُورُ شَيْتِكَ لَا تُظْلِمُهُ بِالْمَعْصِيَةِ.

[٢٨٢] نُورُ قَلْبِكَ بِالصَّلَاةِ فِي ظِلْمِ اللَّيْلِ^٥.

[٢٨٣] نَيْلُ الْمُنَى فِيهِ الرَّغْبَةُ بِتَوَيَّرِ عُلُوبِ رَسِيدِي

١- صدأ الحديد: وَ سَخَهُ (مجمع البحرين: صدأ).

٢- و: نسيان الموت من قساوة القلب.

٣- نور الوجه.

٤- أ: في قيام.

٥- د: نور القلب في الصلاة في ظلم الليل، وفي هـ، ح، ي: نور قبرك بالصلاة في ظلم الليل.

وفي أ: نور قلبك من الصلاة في ظلم الليل.

«حرف نون»

- [۲۷۴] آتش تفرقه، سوزنده تر از آتش دوزخ است.
- [۲۷۵] از یاد بردن مرگ موجب زنگار دل می شود.
- [۲۷۶] نیکبختی در صداقت و راستی است.
- [۲۷۷] تقوا، سبب خرمی روی مؤمن است.
- [۲۷۸] آن گاه که موی سرت سپید شود، خبر مرگ تو داده شده است.
- [۲۷۹] آرام بخواب تا در نرمترین بسترها باشی.
- [۲۸۰] شب زنده داری، موجب نورانیت مؤمن می شود.
- [۲۸۱] سپیدی موی را با طاعت خداوندانی کن و آن را با گناه سیاه مگردان.
- مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی
- [۲۸۲] با نماز خواندن در تاریکیهای شب، دلت را روشنایی بخش.
- [۲۸۳] بی نیازی، خود رسیدن به آرزوهاست.

«حرف الهاء»

[٢٨٤] هَاتِ مَا عِنْدَكَ تُعْرِفْ بِهِ.

[٢٨٥] هَامَةٌ^١ الْمَرْءِ هِمَّتُهُ.

[٢٨٦] هَرَبُكَ مِنْ نَفْسِكَ، أَنْفَعُ مِنْ هَرَبِكَ مِنَ الْأَسَدِ.

[٢٨٧] هَشَمَ^٢ الثَّرِيدَ غَيْرُ آكِلِهِ.

[٢٨٨] هَلَكَ الْمَرْءُ فِي الْعُجْبِ.

[٢٨٩] هَلَكَ الْحَرِيصُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ.

[٢٩٠] هُمُ السَّعِيدِ آخِرَتُهُ، وَهُمُ الْمَشَقِيِّ دُنْيَاهُ.



[٢٩١] هِمَّةُ الْمَرْءِ قِيَمَتُهُ

[٢٩٢] هُمُومُ الْمَرْءِ يَقْدَرُ هِسْمُهُ^٣

[٢٩٣] هِنَاهُ مِنْ نَهْجَتِي إِلَى كَلْبِي يُرِيدُ عِلْمِي

١- الهَامَةُ: الرَّأْسُ (مجمع البحرين: هوم).

٢- ده هاشم الثريد، وفي هـ، ح، ي، هشيم، وهشم الثريد: كثره (لسان العرب: هشم).

٣- ح: همته.

«حرف هاء»

- [۲۸۴] آنچه در چننه داری آشکار کن تا بدان شناخته شوی.
- [۲۸۵] شرافت آدمی به همت اوست.
- [۲۸۶] گریختن از نفس سودمندتر از گریختن از شیر است.
- [۲۸۷] نان را غیر خورنده اش تربیت کرد.
- [۲۸۸] خودپسندی مایه نابودی آدمی است.
- [۲۸۹] آدم حریص در گرداب هلاکت است و خود، نمی داند.
- [۲۹۰] خوشبخت در پی آخرت است و بدبخت در اندیشه دنیا.
- [۲۹۱] ارزش انسان به همت او است.
- [۲۹۲] رنجهای آدمی به اندام و اوصاف است.
- [۲۹۳] نصیحت و خیر خور، تحقیق او بهترین و بهر است.

«حرف الواو»

[٢٩٤] وَاَسَاكَ مَنْ تَفَاقَلَ عَنْكَ.

[٢٩٥] وَالَاكَ مَنْ لَمْ يُعَادِكَ.

[٢٩٦] وَخَدَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ.

[٢٩٧] وَزُرْ صَدَقَةَ الْمَنَانِ أَكْبَرُ مِنْ أَجْرِهِ.

[٢٩٨] وَضَعُ الْإِحْسَانِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ ظُلْمٌ.

[٢٩٩] وَلَا يَأْتِي الْأَحْمَقُ سَرِيعَةً^١ الزَّوَالِ.

[٣٠٠] وَلِيّ الْفُطُلِ مَرْزُوقٌ.

[٣٠١] وَنِيلٌ لِلْحَسُودِ مِنْ حَسَدِهِ.

[٣٠٢] وَنِيلٌ لِمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ وَفَسَادُ عِلْمُهُ.

[٣٠٣] وَنِيلٌ لِمَنْ دَمَّرَ تَرْكِيضَهُ بِإِسْرَافِهِ عِلْمَهُ وَرَدَّى



١- أ: أكثر.

٢- ج، د، ز، ح، ي: سريع.

٣- وَتَرَهُ: أدركه بمكرهه، وَتَرَهُ حَقَّهُ وَسَأَلَهُ: تفحصه إياه (لسان العرب: وتر).

«حرف واو»

[۲۹۴] کسی که از لغزشهای چشم پوشی کند به تو کمک کرده است.

[۲۹۵] کسی که با تو دشمنی نکند، دوست توست.

[۲۹۶] تنهایی بهتر از داشتن همنشین بد است.

[۲۹۷] گناه صدقه با منت، بیشتر از ثواب آن است.

[۲۹۸] احسان کردن نا به جا ظلم و حق کُشی است.

[۲۹۹] حکومت نادان، زودگذر است.

[۳۰۰] سرپرست کودک، خوش بختی است.



[۳۰۱] وای بر حسود از حسادتش

[۳۰۲] وای بر آن که بد خویش را به دیگران برساند

[۳۰۳] وای بر کسی که در حق آزادگان ستم کند.

«حرف الياء»

[٣٠٤] يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ.

[٣٠٥] يَأْسُ الْقَلْبُ رَاحَةَ النَّفْسِ.

[٣٠٦] يَأْمَنُ الْخَائِفُ إِذَا وَصَلَ إِلَى مَا يَخَافُهُ.^١

[٣٠٧] يَبْلُغُ الْمَرْءُ بِالصَّدَقِ مَنَازِلَ الْكِبَارِ.^٢

[٣٠٨] يَزِيدُ الصَّدَقَةُ فِي الْعُمُرِ.

[٣٠٩] يَسْعَدُ الرَّجُلُ^٣ بِمُصَاحِبَةِ السَّعِيدِ.^٤

[٣١٠] يَسْوَدُ الْمَرْءُ قَوْمَهُ بِالْإِشْتِمَالِ إِلَيْهِمْ.

[٣١١] يَصِيرُ أَمْرُ الصَّبُورِ إِلَى الْوُجُودِ.

[٣١٢] يَطْلُبُكَ^٥ الرِّزْقُ كَمَا تَطْلُبُهُ.

[٣١٣] يَعْمَلُ النَّطَامُ لِمَنْ تَعْمَلُ لَهُ يَتَوَضَّعُ لِمَنْ يَتَوَضَّعُ لِي.

تَمَّتِ الْكَلِمَاتُ الْمُرْتَضَوِيَّةُ وَالْعِبَارَاتُ الْعُلُويَّةُ عَلَى قِسَائِهَا آلَافِ
التَّحِيَّةُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحَسَنُ تَوْفِيقِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا.

١- د، هـ، ز: ماخافه، وفي ج، ي: وصل ما خافه.

٢- ب، ج: بالصدق إلى منازل الكبار.

٣- ز: المرء.

٤- هـ: السَّعْدَاءِ.

٥- و: يطلب.

«حرف یاء»

[۳۰۴] آنچه برایت مقدر شده است به تو می‌رسد.

[۳۰۵] دل‌کندن از طمع مایهٔ آسایش است.

[۳۰۶] آدمی هرگاه به چیزی که از آن می‌ترسد برسد ترسش از بین

می‌رود.

[۳۰۷] آدمی با راستی و صداقت به مرتبهٔ بزرگان می‌رسد.

[۳۰۸] صدقه عمر را زیاد می‌کند.

[۳۰۹] همنشینی با نیکبختان موجب سعادت‌مندی است.

[۳۱۰] آدمی با نیکی به قوم خویش، بر آنان سروری می‌یابد.

[۳۱۱] انسان شکّیا به مقصود خویش می‌رسد.

[۳۱۲] همچنان که تو در پی ترویج هستی، روزی نیز در جستجوی

توست.

[۳۱۳] سخن چین در یک ساعت کاری می‌کند که آتش فتنه‌ای

چند ماهه شعله‌ور می‌شود.

به حمدالله و حسن توفیق او به پایان رسید کلمات مرتضوی و

عبارات علوی - که هزاران درود بر گویند آنها باد - والحمد لله اولاً و

آخرأ.


فهرس المطالب

٦	المقدمة.....
٥٢	حرف الألف: أحسن إلى المسيء تسده.....
٥٤	حرف الباء: بالبر يستعبد الحر.....
٥٦	حرف التاء: تأخير الإساءة من الإقبال.....
٥٨	حرف الثاء: ثبات الملك بالعدل.....
٦٠	حرف الجيم: جالس الفقراء تزدد شكراً.....
٦٢	حرف الحاء: حاسب نفسك قبل أن تحاسب.....
٦٤	حرف الخاء: خابت صفة من باع الدين بالدنيا.....
٦٦	حرف الدال: دام النفس المحزون.....
٦٨	حرف الذال: ذر الطاغية في بيتها.....
٧٠	حرف الزاء: راع أباك يراعك ابنك.....
٧٢	حرف الراء: زحمة الصالحين رحمة.....
٧٤	حرف السين: سادة الأمة الفقهاء.....
٧٦	حرف الشين: شحّ الغني عقوبة.....
٧٨	حرف الصاد: صاحب الأخيار تأمن الأشرار.....
٨٠	حرف الضاد: ضاق صدر من ضاقت يده.....
٨٢	حرف الطاء: طاب وقت من وثق بالله.....
٨٤	حرف الظاء: ظلّ الأعوج أعوج.....

فهرست مطالب

مقدمه	۷
حرف الف: به آن که به تو بد کرده نیکی کن تا بر او سروری یابی	۵۳
حرف باء: آزاد، با نیکی کردن بنده می شود	۵۵
حرف تاء: تأخیر در بدی کردن از اقبال است	۵۷
حرف ثاء: پایداری حکومت به دادگری است	۵۹
حرف جیم: با تهیدستان همنشینی کن تا بر سپاس گزاریت (از خداوند) افزوده شود	۶۱
حرف حاء: به حساب خود برس، پیش از آن که به حسابت برسند	۶۳
حرف خاء: کسی که دین را به دنیا فروشد، داد و ستدی زیانبار کرده است	۶۵
حرف دال: آزمندی بیماری جان است	۶۷
حرف ذال: سرکش را در سرکشی اش رها کن	۶۹
حرف راء: پدرت را پاس بدار تا فرزندت پاس تو را بدارد ...	۷۱
حرف زاء: زحمت نیکان، رحمت است	۷۳
حرف سین: فقها، سروران این امتند	۷۵
حرف شین: بُخل و تنگ چشمی توانگر، خود، عقوبتی است ..	۷۷

- ٨٦ حرف العين: عاقبة الظلم وخيمة
- ٨٨ حرف الغين: غاب حظ من غابت نفسه
- ٩٠ حرف الفاء: فاز من سلم عن شر نفسه
- ٩٢ حرف القاف: قاتل الحريص حرصه
- ٩٤ حرف الكاف: كافر سخي أرجى إلى الجنة من مسلم شحيح
- ٩٦ حرف اللام: لا إيمان لمن لا أمانة له
- ١٠٠ حرف الميم: ماندم من سكت
- ١٠٢ حرف النون: نار التفرقة أحر من نار جهنم
- ١٠٤ حرف الهاء: هات ما عندك تعرف به
- ١٠٦ حرف الواو: واساك من تفاقل عنك
- ١٠٨ حرف الياء: يأتيناك بما قبله لك

- حرف صاد: با نیکان همنشینی کن تا از بدان در امان مانی. ۷۹
- حرف ضاد: انسان تنگدست، افسرده و دلتنگ است. ۸۱
- حرف طاء: خوشوقت کسی که به خدا اعتماد کرد. ۸۳
- حرف ظاء: سایه هر کجی، کج است. ۸۵
- حرف عین: سرانجام ستم، وخیم و خطرناک است. ۸۷
- حرف غین: آن که، خود، غایب است، سهمی ندارد. ۸۹
- حرف فاء: رستگار شد آن که از شرّ نفس خود در امان ماند. ۹۱
- حرف قاف: آزمندی قاتل جان آزمند است. ۹۳
- حرف کاف: کافر بخشنده از مسلمان بخیل به بهشت امیدوارتر

 است. ۹۵
- حرف لام: کسی که امانت از خبیث پیمان ندارد می
 حرف میم: کسی که خاموشی گزیند، پشیمان نشود. ۱۰۱
- حرف نون: آتش تفرقه، سوزنده تر از آتش دوزخ است. ۱۰۳
- حرف هاء: آنچه در چنّته داری آشکار کن تا بدان شناخته
 شوی. ۱۰۵
- حرف واو: کسی که از لغزشهای چشم پوشی کند به تو کمک کرده
 است. ۱۰۷
- حرف یاء: آنچه برایت مقدّر شده است به تو می رسد. ۱۰۹

المصادر و المراجع

- ١ - أعيان الشيعة: للسيد محسن الأمين العاملي، المتوفى سنة ١٣٧١هـ، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان ١٤٠٣هـ .
- ٢ - بحار الأنوار: للعلامة محمد باقر المجلسي، م ١١١١، مؤسسة الوفاء بيروت، لبنان، الطبعة الثالثة ١٤٠٣هـ.
- ٣ - تنقيح المقال في علم الرجال: لعبدالله بن محمد حسن المامقاني، م ١٣٥١، منشورات المطبعة المرفوضوية، النجف الأشرف.
- ٤ - جامع الرواة: لمحمد بن علي الأردبيلي.
- ٥ - خاتمة مستدرک الوسائل: لخاتمة المحدثين الشيخ حسين النوري، م ١٣٢٠، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم، الطبعة الأولى ١٤١٦.
- ٦ - الذريعة إلى تصانيف الشيعة: للشيخ آقا نور الطهراني، م ١٣٨٩، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان ١٤٠٣هـ.
- ٧ - رياض العلماء و حياض الفضلاء: للميرزا عبدالله الأفندي الإصفهاني من أعلام القرن الثاني عشر، مطبعة الخيام، قم.
- ٨ - سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار: للمحدث الخبير الشيخ عباس القمي م ١٣٥٩، تحقيق: مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، الطبعة الأولى ١٤١٨هـ.
- ٩ - فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفهم: لمتجب الدين أبي الحسن علي بن عبيدالله بن بابويه القمي، من أعلام القرن الخامس، منشورات

المكتبة الرضوية، طهران.

١٠ - الفوائد الرضوية في أحوال علماء المذهب الجعفرية: للشيخ عباس

القمي، منشورات المكتبة المركزية، طهران.

١١ - الكنى والألقاب: للشيخ عباس القمي، المطبعة الخيدرية،

النجف الأشرف ١٣٧٦ هـ.

١٢ - مجمع البيان في تفسير القرآن: للشيخ أبي علي الفضل بن الحسن

الطبرسي، دارالمعرفة، بيروت، لبنان.

١٣ - معالم العلماء: لمحمد بن علي بن شهر آشوب، م ٥٨٨، منشورات

المطبعة الخيدرية، النجف الأشرف ١٣٨٠ هـ.

١٤ - نقد الرجال: للسيد مير مصطفى الحسيني التفرشي، من أعلام

القرن العاشر الهجري، منشور في مطبعة المصطفى عليه السلام، قم.

١٥ - الوجيزة: لمحمد باقر المجلسي، م ١١١١، منشورات وزارة

الثقافة والإرشاد الإسلامي، إيران، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ.